

غارت

درآمدهای غیرمستمر خان در دوره

خان خانی

در شماره دوم سال اول مجله دانشکده (مجله حاضر) که در بهار ۱۳۵۴ مقالهای بنام "خان نامه" توسط راقم این سطور منتشر گردید که محتوای آن "درآمدهای مستمر" خان را شامل میگردد ، برخی از علاقمندان سؤال مینمودند که مگر خان سابق درآمدهای غیرمستمری هم داشت که در مقاله مذکور فقط از "درآمدهای مستمر" آن یاد شده است اینک در پاسخ این دسته از علاقمندان گوشه‌هایی از درآمد غیرمستمر خان سابق را که با مسائل سیاسی منطقه توأم بوده است یادآور میشود . (۱)

مقدمه

حدود ده سال منوالی است که بخش بررسیهای عسائری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران به پژوهش‌های اجتماعی و اقتصادی در منطقه کهگیلویه همت گمارده است ، حاصل این پژوهش‌ها نقشه‌های متعدد ، مونوگرافی‌ها ، شناسائی جمعیتی ایل‌ها (بر اساس تیره ، طایفه ، اولاد) مقالات گوناگون ، گزارش‌ها ،

فیلم‌ها و عکس‌ها و سخنرانی‌های متعدد است .

مقاله حاضر نتیجه یادداشت‌های پراکنده‌ای است که از مسافرت‌های متعدد به منطقه و مطالعه زندگی اجتماعی و اقتصادی ساکنان فراهم آمده است و در واقع نوشته حاضر چکیده مصاحبه‌های فراوانی است که با آگاهان محلی صورت گرفته است و در بردارنده رویدادهای عینی منطقه است نه آفریده ذهن نگارنده . در تهیه نوشته‌های حاضر نگارنده مدیون الطاف محلیانی است که صمیمانه اطلاعات خود را در اختیار او گذارده‌اند زیرا اگر الطاف آنها نبود هیچگاه توفیق جمع‌آوری این مطالب دست نمیداد ، وظیفه خود میدانم که از همه آنان بخصوص آقای عطاظاهری (کی عطا) سپاسگزار باشم .

راجع به غارت و اتفاقات مربوط بدان در منطقه کهگیلویه و بویراحمد آنچه شنیده میشود میتوان بدو بخش تقسیم نمود .

بخش اول شرح اتفاقات ذهنی غارت در گذشته که تنها نقل قولهایی از آن باقیمانده است و شرکت‌کنندگان در این غارتهای حیات ندارند .

بخش دوم شرح اتفاقات عینی غارت که از سال ۱۳۲۰ بعد اتفاق افتاده و بیشتر شرکت‌کنندگان در این غارتهای حیات دارند عده‌ای از آنها مورد سؤال نگارنده بوده و مشاهدات خود را عیناً نقل کرده‌اند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی

بخش اول : غارت‌های قبل از سال ۱۳۲۰

تعداد غارتهای قبل از سال ۱۳۲۰ بقدری زیاد است که تعریف‌کنندگان اغلب آنها را با هم اشتباه میکنند . لازم بیادآوری است که هر چند خانوار لر که برای خانه ساختن گرد هم جمع می‌شدند ابتدا برج تیری می‌ساختند سپس شروع به خانه‌سازی میکردند آنگاه خانوارها در آن خانه‌ها بسکویت می‌پرداختند و تفنگچیان در تمام مدت شبانه‌روز از برج تیر مراقب اوضاع و احوال آن قلمرو بودند .

در مناطق مختلف سوق‌الجیشی ، روی تپه‌ها ، گردنه‌ها و در کنار سرچشمه اصلی جویها اغلب خرابه‌های برج تیر دیده میشود ، دورادور قلعه‌های مناطق مختلف یا مراکز

خان‌نشین ، برجهای بسیار مستحکمی ساخته که دورتا دور آن سوراخهای تیر تعبیه شده بود ، بیشتر این قلعه‌ها روی صخره‌های کوهستانی ، کنار رودخانه‌ها یا روی تپه‌ها ساخته شده بود .

(قلعه‌های لنده ، آرو ، سوق ، تلگرد ، کوشک ، کلات و برج باروهایی از این قبیل دارند) با وجود این خانوارها همیشه در معرض غارت قرار داشتند و مردان خانوار حتی شب‌ها مسلح می‌خوابیدند .

غارتهای بزرگی که در آن زمان اتفاق افتاده به سبب اهمیت خاص هنوز در اذهان عمومی باقی مانده است عبارتند از :

- ۱- غارت سیوند (سر راه ده‌بید به شیراز)
- ۲- غارت بهبهان (جهت تحکیم قدرت بویر احمدی‌ها و گرفتن لقب " بهادرالسلطنه از ناصرالدینشاه)
- ۳- غارت فارادنبه (واقع در چهار محال بختیاری)
- ۴- غارت تنگ چویل (جهت مطیع نمودن ساکنان منطقه شمالی ایل بهمنی)
- ۵- غارت قلعه کلاب (واقع در حومه جنوبی بهبهان)
- ۶- غارت بیضا و خلار (واقع در شمال شیراز)

* * *

علاوه بر اینها غارتهای بیشمار دیگری در منطقه اتفاق افتاده که بسیاری از آنها از خاطره‌ها محو شده است مثلاً " تعریف میکنند که یکبار تا مرادی‌ها برای غارت به اطراف اصفهان رفته حدود ۷۰ تا ۸۰ بار قاطر وسایل زندگی به غارت آورده بودند که قسمت اعظم آن کفش بود .

جمعیت .

در زمان مورد بحث مقاله حاضر کهگیلویه جمعیت امروزی خود را نداشت ، جغرافیای نظامی ایران (۲) تعداد خانوارهای منطقه را در سال ۱۳۲۳ حدود ۱۹۶۰۰ خانوار دانسته است که قریب ۲۰۰۰ خانوار آن ساکن منطقه بویر احمد بوده‌اند ، در سال ۱۳۴۶ جمعیت

منطقه بوییر احمد به بیش از ۱۰ برابر افزایش یافته بود . (۳) و در حال حاضر بمراتب بر تعداد خانوارهای منطقه افزوده گردیده است . (۴)

اتحاد ثلاث

از آنجا که بوییر احمدی‌ها در گذشته همواره ایلات مجاور را مورد تاخت و تاز و غارت قرار میدادند ایلات غربی کهگیلویه بر آن شدند که در مقابل حملات بوییر احمدی‌ها قرار داد اتحاد منعقد نمایند .

پس از گفتگوهای لازم در پائیز ۱۳۱۶ اتحاد سگانه‌ای بین آنان بعمل آمد که بعدها در منطقه کهگیلویه به " اتحاد ثلاث " معروف شد . (۵) و خان هرایل به نمایندگی از طرف ایل خود عقد نامه قرار داد را امضاء نمودند . امضاء کنندگان عبارتند از :

۱ - محمد حسین خان ضرغامی ، خان ایل طیبی .

۲ - خداکرم خان بهمنی ، خان ایل بهمنی .

۳ - مهدیقلی خان دشمن‌زیاری ، خان ایل دشمن‌زیاری .

در سالهای پس از سال ۱۳۲۰ اتحاد ثلاث عملاً " از هم گسیخت چه ایل دشمن‌زیاری جنوبی خراجگذار بوییر احمد و بعداً " ایل دشمن‌زیاری شمالی نیز چنین وضعی را پیدا کرد و طیبی‌ها هم پس از چندبار غارت شدن عملاً " کاری از پیش نبردند لکن بهمنی‌ها بواسطه دوری از مرکز قدرت بوییر احمد از خطر برکنار ماندند .

اتحادها ، خویشاوندی‌ها ، کمک‌های ایلی و طایفهای بیشتر بدان خاطر صورت میگرفت که مورد غارت قرار نگیرند .

همیشه قدرت و ثروت متعلق به غارتگران زورمند و پیروز بود ، در مناطق ایلی کمیت ثروت با قدرت رابطه داشت از اینرو ثروت نسبی هر اندازه بیشتر بود نمایانگر مزونی خانوارهای تابعه از قدرت بود .

خوانین و کدخدایان که در راس هرم قدرت قرار داشتند بیشترین ثروت نسبی متعلق به آنها بود خان چهار نظر ثروت و چهار نظر قدرت در راس ایل قرار میگرفت .

اگر زندگی اقتصادی و ثروت خان را مورد مطالعه قرار دهیم دو دسته درآمد زیر را مشاهده میکنیم .

۱ - درآمدهای مستمر

۲ - درآمدهای غیرمستمر

درآمدهای مستمر و دائمی خان از طریق مالیات از فرآورده‌های کشاورزی دامی و هدیه‌های مختلفی که مقدارش توسط عرف محل مشخص می‌گردد تامین می‌گردید که در قسمت اول این مقاله بچاپ رسید .

درآمدهای غیر مستمر خان که غیر دائمی بود بیشتر از طریق غارت تامین می‌گردید در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفته‌است و در واقع مکمل مقاله قبلی است .

درآمدهای غیرمستمر

قبلاً " یادآور شدیم که درآمدهای خان در منطقه کهگیلویه و بویراحمد بدو دسته " درآمدهای مستمر " و " درآمدهای غیرمستمر " تقسیم می‌گشت ، گوشه‌هایی از درآمدهای مستمر خان بویراحمد را بر اساس گفته‌های جمع‌آوری کنندگان درآمدها بیان داشتیم . در ایلات دیگر کهگیلویه هم کم و بیش درآمد خان‌ها بر همان اساس استوار بود ، در مقاله حاضر درآمد غیرمستمر خان مورد گفتگو است .



اساس درآمدهای غیرمستمر خان را " غارت تشکیل میداد ، در منطقه کهگیلویه دامنه غارت بقدری وسیع و موضوع غارت بقدری عمومی بود که بنا به مقتضیات محلی بارها و بارها دو طایفه به غارت هم می‌پرداختند و گاهی طایفه‌های تیره‌ای متحد شده به غارت تیره دیگری می‌رفتند و گاهی تیره‌های ایل متحد شده به غارت ایل دیگر می‌پرداختند و گاهی دو یا سه ایل متحد شده برای غارت شهرها حرکت می‌کردند . غارت بیشتر در فصل پائیز انجام می‌گرفت و در فصول دیگر بندرت دیده میشد زیرا پائیز تقریباً " هنگام بیکاری و فصل کوچ بود .

منطقه مورد غارت رابطه مستقیم با ضعف فرمانروای منطقه داشت و غارت کنندگان در صورت آگاهی از ضعف منطقه همسایه خود به غارت آن می‌پرداختند .

غارت با ضعف حکومت مرکز نیز رابطه مستقیم داشت ، با نظری به غارتهای منطقه

کهگیلویه به این نتیجه میرسیم که در اوایل سلطنت رضاشاه پهلوی غارتهای فراوانی در منطقه رخ داده است و بسیاری از شهرها و همسایگان ایلی مورد تجاوز و غارت قرار گرفته‌اند ولی پس از مسلط شدن رضاشاه به اوضاع عمومی منطقه دیگر غارتی مشاهده نگردید بلکه خان‌های ایلات مختلف اوامر حکومت مرکز را اجرا نموده و همساله مالیات نقدی و جنسی خود را به ماموران دولتی میپرداخته‌اند .

در سال ۱۳۲۰ که وضع ایران به آشفتگی گرائید سران ایلات مختلف که در تهران بسر میبردند به کهگیلویه بازگشته هرکدام به میان ایل و طایفه خود رفتند و پس از تحکیم موقعیت ایلی خود از سال ۱۳۲۱ غارت و تجاوز و جنگ و جدال با اطرافیان و همسایگان را آغاز نمودند .

از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۵ غارتهای درون ایلی برای تحکیم قدرت و غارتهای برون ایلی بمنظور گسترش قدرت و بدست آوردن وسایل و ابزار مورد نیاز بصورت لشکرکشی‌های با برنامه یکی پس از دیگری اتفاق افتاد .

در سال ۱۳۲۶ ارتش تا حدودی بر منطقه مسلط شد و اولین خلع سلاح انجام گرفت و از آن پس دیگر عصر غارتهای بزرگ منطقه پایان گرفت ولی غارتهای کوچک محلی در مناطق صعب‌العبور به شکل پراکنده و گه‌گاه تا سال ۱۳۴۲ همچون امری طبیعی ادامه یافت و در این مدت خانوارها بدفعات غارت شده یا مردان آنها به غارت رفتند چنانکه عده‌ای به غارت‌های کوچک و دزدی خو گرفته بودند .

در حال حاضر کلیه افرادی که آن سالها را دیده‌اند خاطرات فراوانی را از غارت ، جنگ و زد و خورد های مختلف بیاد دارند . بنابراین غارت درآمدهای مادی غیرمستمرخان را تشکیل میداد و به افکار او جامعه عمل میپوشانید و هر غارت هدفهائی داشت که بیشتر در اطراف " تحکیم " یا " گسترش قدرت " دور میزد و جنبه سیاسی داشت .

۱- تحکیم قدرت

خان برای تحکیم قدرت خود معتقد بود که اتباع او باید فقیر باشند بدین معنی که هر چه افراد ایل فقیرتر باشند تحکیم قدرت او عملی تر است روی همین اصل همیشه دستور غارت اموال ثروتمندان نسبی ایل را صادر مینمود زیرا کدخدایان او را از میزان ثروت افراد

ایل آگاه میگردند افرادی که بدین ترتیب مورد غارت قرار میگرفتند بدو دسته تقسیم میشدند: یکم: افرادی که به طایفه ثروتمندی بستگی نداشتند و غارت کردن آنها کار ساده‌ای بود مانند سلمانی‌ها، آهنگرها و مطرب‌ها گروه‌های "کاستی" بودند در کنار طایفه "خان بویرا احمد به سلمانی‌ها حساسیت عجیبی داشت و هر سلمانی که چندراس گاو شیری و تعدادی گوسفند دست و پا میکرد خان دستور غارت قسمت اعظم آنرا صادر میکرد ولی هیچ گاه همگی اموالش را غارت نمیکردند زیرا معتقد بودند که او باید زنده بماند تا در نهایت فقر به طایفه خدمت بیشتری نماید.

دوم: افرادی که به طایفه قدرتمندی وابسته بودند، خان برای غارت این افراد یا می‌بایست کدخدای طایفه را راضی نماید یا اینکه تمام طایفه را مورد غارت قرار دهد، در چنین شرایطی اگر کدخدا به چنین کاری رضایت میداد بیم آن میرفت که فرد غارت‌شده با تمام بستگان خود همیشه طایفه را ترک گویند و در زیر چتر حمایت کدخدا یا تیره یا ایل دیگری درآید بنابراین کدخدای طایفه با این امر بشدت مخالفت میکرد، در این صورت خود کدخدا برای طایفه‌اش بمنزله خان کوچکی بود که او هم با طایفه‌اش همان کاری را میکرد که خان بازیردستان خود. اگر قدرت و نفوذ کدخدائی بدانجا میرسید که برای خان خطری جدی پیش می‌آورد خان به دو دستگی انداختن در طایفه مشغول شده یا مستقیماً به غارت طایفه می‌پرداخت تا کدخدا را تضعیف و خراجگذاری و فرمانبرداری او را مسلم کند، روی همین اصل کدخدایان ضعیف خراج بیشتری به خان میدادند و کدخدایان قوی خراج کمتر.

کدخدایان اسکان یافته همیشه دست‌نشانده خان بودند و نظریات خان را بهر شکلی که بود می‌پذیرفتند زیرا بدون حمایت خان حیات اقتصادی آنها امکان نداشت.

اگر کدخدای دهات اسکان یافته از تبعیت خان سرباز میزد و بهره‌مالکانه نمی‌پرداخت طایفه‌اش غارت شده و زمین‌های تصرفی آنها بزور گرفته شده به طایفه دیگری که مورد نظر خان بود واگذار میشد در این مورد (کدخدایوست گودرزی) کدخدای "کالوس" (دهی در سر رود بویرا احمد علیا) به نگارنده چنین گفت:

"ناصر خان بویرا احمدی میخواست از ما بهره‌مالکانه بگیرد ما زیر بار نرفتیم ما را از محل بیرون کرد و "گاوسرائی" ها را بدینجا آورد ولی هنگامیکه ژاندارمری در یاسوج مسنقر شد ما شکایت کردیم و به ده خود بازگشتیم.

ده ما را چند بار غارت کردند ، یکبار محمد حسین طاهری خان بویر احمدعلیا ، بار دوم علی و ولی دو برادر یاغی و بار سوم بدستور محمدحسین طاهری بهمن شاکری فیروز آبادی ولی ما بهره مالکانه ندادیم در صورتیکه فیروزآبادیها (همسایه کالوس) تا پارسال بهره مالکانه میپرداختند (منظور ۱۳۴۵ است) .

کخدایان کوچ رو چون دارای محل ثابتی نبودند و دوازده مرکز قدرت خان بسر می بردند نظریات خان را به آسانی نمی پذیرفتند مگر با شرایط و امتیازاتی

۲ - گسترش قدرت

هنگامیکه قدرت خان در قلمرو ایلی او تحکیم می یافت میل به گسترش آن پیدا میکرد ، گسترش قدرت ابتدا متوجه ایلات ضعیف و کم جمعیت ، سپس متوجه ایلات بزرگتر میشد . مثلا " خان های بویر احمد در طول حیات سیاسی خویش اغلب در حال جنگ و نزاع های درون ایلی بودند . هر دستهای که پیروز میشد اموال دسته دیگر را به غارت میبرد هنگامیکه نزاع های داخلی بپایان میرسید خان قدرت متمرکزی یافته ایلات همسایه را مورد غارت قرار میداد مثلا " ایلات دشمن زیاری ، طیبی و جرام که در مقابل ایل بزرگ بویر احمد قدرتی نداشتند اغلب مورد حمله و غارت بویر احمد ها قرار میگرفتند روی همین اصل هر کدام بنوعی خود را با بویر احمدیها نزدیک میکردند و با آنها از در خویشاوندی در میآمدند یا ایلات کوچکتر در مقابل بویر احمدیها با هم اتحاد می بستند به خراج گذاری گردن می نهادند . از آن شمارست " اتحاد ثلاث " ایلات غربی که کیلویه که در آغاز مقاله حاضر از آن سخن رفته است .

خانها برای گسترش قدرت خود به حيله و نیرنگ های گوناگونی نیز دست میزدند و گاهی نقشه های نیرنگها را جاسوسان ، بستگان و طرفداران ایل طرف مقابل فاش میکردند و اجرای آن ناممکن میگردد مثلا " :

یکبار که خان بویر احمد قصد داشت با عده ای تفنگچی به قلعه لنده (۶) طیبی به میهمانی برود ، مدافعان قلعه را بطور غافلگیر خلع سلاح و قلعه را تصرف کنند این نقشه را یکی از زنان خان بویر احمد که دختر خان طیبی بود توسط پیکر مورد اعتماد به خان طیبی اطلاع داد . روز میهمانی فرار رسید تفنگچی های طیبی در نقاط حساس قلعه در انتظار نبرد آماده بودند ، دسته ای از تفنگچیها جلو درب قلعه ایستاده همراهان خان را پس از خلع

سلاح به محل میهمانی هدایت میکردند و حتی به خان طیبی پیشنهادها شد هنگام میهمانی جمیع آنها را که بی سلاح بودند بکشند ولی خان طیبی این پیشنهاد را رد کرد و گفت :
" دشمن را در نبرد باید کشت نه بی سلاح و در میهمانی " .

خان بوییر احمد (عبدالله خان ضرغامپور) برای گسترش قدرت خود انواع دسیسه‌ها را بکار می‌بست و مخالفان خود را از بین میبرد نتیجه این دسیسه‌ها این بود که ایل بوییر احمد به دو دسته تقسیم شده بود و خان های ایل های همسایه هم هر کدام بنا بر مصلحت خود طرف یکی از دو بوییر احمد را گرفته بودند . (دسته‌های طرفدار خسروخان بوییر احمدی و دسته دیگر طرفدار عبدالله خان ضرغامپور بودند) . و این دو دسته بارها به جنگ‌های محدود داخلی پرداخته بودند سرانجام عبدالله خان چاره‌ای اندیشید با برادر ناتنی خود صلح کرد و در سال ۱۲۳۲ با عده‌ای از کدخدایان و تفنگچی‌ها به فیلگاه (نشیمن گرمسیری خسروخان) دهدشت آمد هنگامیکه خان‌ها و کدخدایان بوییر احمد در اطاق پذیرائی نشسته بودند یکی از تفنگچی‌های عبدالله خان خسروخان را از پنجره هدف قرار داده او را کشت بلافاصله تفنگچی‌های خسروخان خلع سلاح شدند و فیلگاه به تصرف عبدالله خان درآمد .

خسروخان در بین بوییر احمدی‌ها محبوبیت زیادی داشت ، محلیان میگفتند طرفداران خسروخان قبلاً "از این نقشه با اطلاع شده بودند و موضوع را به خسروخان گفته بودند ولی خسروخان که عده‌ای از کدخدایان را از دوستان خود میدانست موضوع را باور نکرد و چاره‌ای در این مورد نیندیشید .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دفعات غارت: علوم انسانی

وجود خان در منطقه غارت را ایجاب میکرد چه خان تنها از راه جنگ و غارت قدرت مییافت و به توسعه نفوذ خود میپرداخت . غارتهائی را که نسل کنونی منطقه بیاد دارند از سال ۱۳۲۰ بعد آغاز شده و تا سال ۱۳۴۲ ادامه داشته است غارتهایی که در فاصله این دو تاریخ توسط بوییر احمدیها انجام گرفت است میتوان بدو دسته تقسیم نمود .

الف : غارت‌های درون ایلی

ب : غارت‌های برون ایلی

الف - غارتهای درون ایلی

تعداد غارتهای درون ایلی بقدری زیاد بود که میتوان برای هر منطقه مقالهای نوشت ولی در اینجا فقط به ذکر غارتهای درون ایلی مشهور منطقه میپردازیم ولی لازم بیادآوری است که قبلاً " فرق بین دزدی و غارت را روشن نمائیم .

معمولاً " دزدی در محل بدست افراد ناشناس انجام میگرفت و دزدان بدون اینکه صاحب مال متوجه گردد دامی را دزدیده می بردند ولی غارت به دست افراد شناس و همسایه های ایلی انجام میگرفت و در جلو دیدگان صاحب مال اموالش را غارت میکردند و میبردند و در صورت مقاومت کار به جنگ و کشته شدن صاحب مال میکشید .

یک فرق دیگر هم بین دزدی و غارت وجود داشت و آن اینکه دزدی محدود بود و معمولاً " اموال خانواری به سرقت میرفت در صورتیکه در غارت اموال دسته و طایفهای بغارت میرفت و گاه چندین آبادی در معرض غارت قرار میگرفت و کلیه اموال آنها به یغما برده میشد و اگر از جلو غارتگران فرار نمیکردند کشته میشدند .

غارتهای مشهور درون ایلی عبارتند از :

غار تل خسرو

منطقه سر رود بویر احمد علیاً بمناسبت موقعیت طبیعی دشت مانند و محصور بودنش توسط کوههای کمربندی وجود آب فراوان و قرار گرفتن تعداد زیادی ده در این منطقه مرکزی را ایجاد میکرد از اینرو یکسال پس از تبعید عبداللہ ضرعمپور (خان بویر احمد) از منطقه یعنی در سال ۱۳۱۱ دولت شهرکی در مرکز سررود بنام " شهرک تل خسرو " ایجاد کرد و در سال ۱۳۱۲ اولین دبستان جدید دولتی یکی در شهرک تل خسرو و یکی درسی سخت تاسیس یافت .

این شهرک و مدرسه تا سال ۱۳۲۰ به حیات خود ادامه داد و بسیاری از افراد با سواد کنونی منطقه بویر احمد سواد آموختگان همان مدرسه هستند .

در سال ۱۳۲۰ که سران ایلات بعیان ایل خود بازگشتند سران ایل بویر احمد نیز وارد ایل بویر احمد شدند و اوضاع را بروفق مراد خود دیده به غارت و تخریب شهرک تل خسرو که

مرکز ماوران دولتی بود پرداختند بطوریکه امروز از این شهر جز تل خاکی باقی نمانده است و هدف آنها جز تضعیف دولتیان و غارت پادگان محل و بردن اسلحه‌های آن چیز دیگری نبود. با افتادن این سلاح‌ها بدست عشایر بوییر احمد آنها در حمله‌های بعدی جسورتر شدند زیرا به کمک همین سلاح‌ها سال بعد به "حنا" حمله نمودند و پس از غارت آنجا پادگان سمیرم را مورد حمله قرار داده و آنجا را نیز غارت نمودند که شرح جداگانه هر یک در همین پژوهش است.

جنگ دشت روم

از نظر جغرافیائی دشت روم منطقه مستقلی است که اطراف آنرا کوههایی فراگرفته‌اند، دشت روم مدخل بوییر احمد علیا است چه از طرفی توسط "تنگاری" و "سرگچینه" به منطقه "رستم ممسنی" مربوط میگردد و از طرف دیگر توسط تنگی به منطقه سر رود که سرزمین اصلی بوییر احمد علیا را تشکیل میدهد متصل میشود.

دشت روم با حدود ۲۰۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا دارای زمستانهای سردی است و بر این اساس بیشترین سکنه آن کوچ میکردند، کوچکنندگان صد درصد تابع خواسته‌های خان نبودند و اطاعت کدخدایان آنها از خان از حدود معینی تجاوز نمیکرد.

سکنه سر رود و دشت روم روابط عمیق اقتصادی و اجتماعی با هم داشتند. گذرگاه سر رودی‌ها دشت روم بود، خان‌های بوییر احمد علیا سعی میکردند با دشت رومی‌ها روابط حسنه‌ای داشته باشند زیرا دشت روم دژ تسخیرناپذیر بوییر احمد علیا بود در موارد لزوم تفنگچی‌های "سپیدار" برهبری "کی خورشید" به کمک دشت رومی‌ها می‌آمدند، ایل ممسنی نیز متحد آنها بود زیرا گرمسیر بوییر احمد علیا در منطقه رستم ممسنی واقع شده بود و روابط درون ایلی مستحکمی بین آنها برقرار بود.

دشت روم فقط یکبار با نیرنگ بتصرف عده‌ای از قایدگیوی‌ها درآمده بود از برج‌های تیر دشت روم همه وحشت داشتند.

از سال ۱۳۲۰ بیعد عبدالله ضرغامپور تصمیم گرفته بود که بوییر احمد علیا را خراج گذار بوییر احمد سفلی نماید محمد حسین خان طاهری خان بوییر احمد علیا با وجود همکاریهای متعددی با خان بوییر احمد سفلی در مورد غارتهای برون ایلی حاضر نبود استقلال خود را از دست بدهد طرفین چون دو قطب جداگانهای به دستبندیهای مشغول بودند (بغارت

نیمدور مراجعه شود) .

در سال ۱۳۲۳ این دسته‌بندیها شکل تهدیدآمیزی بخود گرفت سواران و تفنگچیهای بوییر احمد سفلی از طریق سفیدار به بوییر احمد علیا حمله کردند ، این جنگ در دشت روم اتفاق افتاد جنگجویان بوییر احمد علیا و متحدان ممسنی و با بوئی آنها شکست خوردند و دشت روم بتصرف عبداللہ خان درآمد و خان در سرگجینه پیمانی با ممسنی‌ها منعقد نمود (تیر ۱۳۲۳) که هر دو ایل با دوستان هم دوست و با دشمنان هم دشمن باشند و اگر جنگی یا تجاوزی علیه هر یک از طرفین اتفاق افتاد کمال مساعدت را بیکدیگر مبذول دارند .

جنگ ۵۵ دشت

خسروخان بوییر احمد و عبداللہ ضرغامپور دو برادر ناتنی هر دو فرزند شکراللہ خان و نوه هادی خان بوییر احمدی بودند ، شکراللہ خان در سال ۱۳۱۲ کشته شد و هر دو فرزند او در تهران بسر میبردند ، در سال ۱۳۲۰ هر دو بمیان ایل بوییر احمد بازگشتند و نهایت همکاری را با هم داشتند و در جنگ سمیرم مشترکا " شرکت کردند .

عبداللہ خان مایل بود که خسروخان از جمیع جهات تابع او باشد ولی خسروخان استقلال فکری خود را دنبال میکرد ، در سال ۱۳۲۳ که عبداللہ خان بوییر احمد علیا و ممسنی‌ها را تابع خود کرده بود بفرار افتاد تا استقلال خسروخان را نیز از بین ببرد و طوایف طرفدار او را مطیع خود سازد .

عبداللہ خان بهمراه کدخدایان ایل طیبی ، دشمن‌زیاری ، ملاقلندر ، کی‌نصیر تا مرادی ، کی‌بهرام اولاد میرزا علی و آقا حیدر تنگ پیرزادی که هر کدام عده‌های سوار و پیاده بهمراه داشتند بسمت فیلگاه مقر خسروخان حرکت کردند .

خسروخان نیز بهمراهی نیمی از طایفه اولاد میرزا علی آماده مقابله بودند ، در پائیز سال ۱۳۲۴ جنگ بین دو برادر در منطقه دهدشت شعله کشید ، در این نزد و خورد ۱۷ نفر از طرفداران خسروخان و ۳ نفر از طرفداران عبداللہ خان کشته شدند و آتش این جدال خود بخود بخاموشی گرائید و هیچیک از طرفین غارت نشدند .

غارت اولاد میرزائی (میرزا علی)

اولاد میرزائی‌ها طایفهای هستند که قلمرو سردسیری آنها در دره دیلگان همسایه

بابکانی‌ها و قلمروگرمسیری آنها در جنوب دهدشت در منطقه " چارمه " و " سرپری " میباشد از سال ۱۳۲۰ بعد طایفه اولاد میزالی بدو دسته تقسیم گردید دسته‌های طرفدار عبدالله خان و دسته‌های طرفدار خسروخان شدند . عبدالله خان که سعی میکرد طرفداران خسرو خان را تضعیف نماید در این مورد چاره‌های اندیشید و به ملاولی پناهی یکی از کدخدایان خود چنین گفت :

" چارمه و سرپری ارث شرالله خان (۷) است برو بگیر برای خودت " ملاولی شبانه از زرغام آباد با چهار نفر عازم سرپری گردید و با خود یک نردبان بلند و مقداری دینامیت همراه داشت ، نردبان را به دیوار قلعه تکیه داده بر سر دیوار قلعه دینامیت‌ها را منفجر نمود . تفنگچی‌های مستحفظ قلعه با شنیدن صدای انفجار ، تفنگ بدست از قلعه بیرون ریختند ، در این بین تفنگچی‌های همراه ملاولی از نردبان بالا رفته خود را به داخل قلعه رسانیدند و نقاط حساس قلعه را متصرف شدند با این ترتیب قلعه اولاد میزالی‌ها که طرف دار خسروخان بودند بتصرف ملاولی در آمد و هنوز هم قلعه متعلق به ملاولی است . چندروز پس از تصرف قلعه سرپری ملاولی در چادر عبدالله خان بود که به اودستور غارت چارمه نیز داده شد .

ملاولی با حدود ۳۰۰ نفر تفنگچی به چارمه رفته شبانه کلیه اموال اولاد میزالی‌های طرفدار خسروخان را غارت نمود و صبحگاهان کلیه اموال را به مقر عبدالله خان (زرغام آباد) می‌آورد . (۸) گواهان حاضر در چادر خان گوشه‌هایی از این غارت و بذل و بخشش‌های خان را تعریف نمودند که نگارنده در جای خود یادآور شده است .

ب - غارتهای برون ایلی

غارتهای برون ایلی بیشتر جنبه سیاسی و کسب قدرت داشت ، اگر مسئله بر سر کسب قدرت بود معمولا " ایلی در مقابل ایلی دیگرند علم میگردد پس از زد و خورد های مسلحانه ایلی معلوب غارت میشد ولی اگر جنبه سیاسی داشت فقط بتصرف موضع جنگی و قلعه مسکونی طایفه مورد نظر اکتفا میکردند در صورت اول ضرر مالی بیش از ضرر جانی وجود داشت و در صورت دوم ضرر جانی بیش از ضرر مالی مشاهده میگردد ، بنابراین غارتهای برون ایلی دارای دو جنبه زیر بود .

۱ - جنبه سیاسی غارت

۲ - جنبه قدرتی غارت

هنگامیکه ایلی بویراحمد از نزاعهای داخلی فارغ میشد و قدرت خود را در منطقه

تثبیت مینمود از نظر سیاسی احتیاج به کسب قدرت بیشتر داشت تا از این طریق موقعیت خود را در بین همسایگان تحکیم بخشد ، هر چند که از نظر غارتهای برون ایلی بیشتر جنبه تحکیم موقعیت را داشت ولی دارای ریشههای اقتصادی نیز بود چه در صورت موفقیت به غارت محل مورد حمله پرداخته و جنگجویان ایلی همواره در صدد چنین موقعیتی نیز بودند .

افراد مهاجم قبلا " از محل غارت با اطلاع میشدند و هر کس شخصا " تدارک لازم را می دید مثلا " حساب میکردند که ممکن است یک هفته در راه باشند در این صورت هر فردی موظف بود غذای یک هفته خود را که بیشتر عبارت بود از نان بلوط همراه داشته باشد .

در چنین حالتی خان شخصا " رهبری افراد مسلح ایل را بعهده گرفته و تمامی کد - خدایان تابع خان با مردان مسلح خود (تفنگچی) او را همراهی میکردند . خان جنبه سیاسی و کسب هر چه بیشتر قدرت را در نظر میگرفت و فقط به بدست آوردن هر چه بیشتر اسلحه می اندیشید یعنی هدف خان در رسیدن به همه چیز در حوزه قدرت ایلی (که فقط با غارت انبار اسلحه امکان پذیر بود .

اسلحه در ایل بزرگترین نقش ممکن را بازی میکرد تا آنجا که قد و قامت یار را باقد و

قامت تفنگ برنو مقایسه مینمایند و مذهبیون ایل فاصلهبین شکاف و مکسک برنو را در اشعار

خود راه کربلا نام داده اند :

و این شعر زیانزد محلیان است :

" برنوکل شاه " قاسم وسط خدای و مطالعات فرنگی

من چاک دید برنو بلند راه کربلای "

یعنی برنو کوتاه ارزش اماه زاده شاه قاسم (۹) را دارد و برنوی وسط همانند خداست

و بین شکاف درجه و نوک مکسک برنو فاصلهای است که ارزش راه کربلا را دارد .

* * *

غارتهای برون ایلی را میتوان بدو دسته تقسیم نمود .

اول - غارت همسایگان در داخل کهگیلویه

دوم - غارت همسایگان در خارج کهگیلویه

اول غارت داخلی در کهگیلویه

در محدوده منطقه کهگیلویه شش ایل سکونت دارند که بزرگترین و قوی ترین آنها ایل

بویراحمداست و بقیه ایلات در مقایسه با بویراحمدها قدرتی ندارند . ، ضعیف‌ترین این ایلات چرام و دشمن‌زیاری بودند که مجبورا " بیش از ایلات دیگر پیشنهادهای بویراحمدها را می‌پذیرفتند . غارتهای داخلی منطقه کهگیلویه که از سال ۱۳۲۰ ببعده توسط بویراحمدها انجام گرفته بر اساس روایت محلیان عبارتند از :

غار ت چرام

چرام بواسطه واقع شدن در قلب منطقه بویراحمدهو نسبتا " مسطح بودن منطقه گرمسیری اش بسیار آسیب پذیر بوده و بارها مورد تاخت و تاز قرار گرفته است تا اینکه خان‌های چرام توسط خویشاوندی موجودیت خود را حفظ کردند و حتی " تل‌بابونه " چرام مرکز نشیمن گرمسیری دسته‌ای از تیره " تاس احمدی " (۱۰) های بویراحمد سفلی گردید . ولی باتمام این احوال طایفه بابکانی های بویراحمد که مدعی مالکیت قسمتی از " بناری چرام " بودند در سال ۱۳۲۱ با حدود ۱۵۰ سوار و پیاده حدود ۲۰۰ خانوار ساکن این منطقه را غارت نموده تمامی احشام و اثاثه آنها را بغارت بردند .

غار ت طیبی

طیبی‌ها که از طرفی با بهمنی‌ها همسایه بودند و از طرف دیگر با بویراحمدها همیشه از حمله بویراحمدها در هراس بودند و برج‌های تیر متعددی در نقاط مختلف قلمرو خود که گذرگاه حمله بویراحمدها بود ساخته و به پاسداری از آنها مشغول بودند طیبی‌ها به این کار اکتفا نکرده برای اینکه سادات مورد احترام سکنه عشایری هستند در این مورد از مدتها قبل فکر بکری بخاطرشان رسیده و کلیه طوایف سادات قلمرو طیبی را در کنار مرزهای سیاسی منطقه که از نظر حمله آسیب پذیر بود مستقر کرده بودند زیرا به هنگام حمله و غارت ، غارتگران بایستی از قلمرو سادات عبور نمایند و این کار را گناه میدانستند ولی باتمام این احوال غارتهای محدود فراوانی در این منطقه اتفاق افتاده است .
خان طیبی به نگارنده اظهار میداشت :

حالا وضع خوب شده و در قدیم اگر طیبی‌ها در نظر داشتند منطقه‌ای را کشت کنند قبلاً تفنگچی‌ها راه‌ها را بازرسی مینمودند که مورد حمله فرار نکنند ، زیرا با حمایت تفنگچی‌ها شروع به کشت میکردند و تا برداشت از آن محافظت میشد زیرا علاوه بر غارت احشام هنگام کشت امکان چریده شدن محصول توسط دیگران و آسیب رسانیدن توسط حیوانات وحشی بر مزارع نیز می‌رفت . هنگام غارت بسیاری از طایفه‌ها محل خود را ترک کرده بجای امن‌تری میرفتند مثلا " سادات طیبی کوچ کرده به اطراف بهبهان میرفتند .

در منطقه‌ای امن قیمت گوسفند بالا بود اگر امکان غارت منطقه وجود داشت قیمت گوسفند پائین می‌آمد و گاهی گوسفند را به نصف قیمت به " جلاب خر " (۱۱) می‌فروختند و افراد سعی میکردند در جایی بنشینند که خطر غارت متوجه آنها نگردد .

خان طیبی میگفت غارتهائی که توسط ایل طیبی انجام گرفته عبارتند از :

۱- غارت آقاچاری : حدود ۵۰-۶۰ سال قبل طیبی‌های گرمسیری ساکنان آقاچاری را غارت کردند .

۲- ترک‌های لرکی که اکنون در ترتاب اسکان یافته‌اند زمانی که در نزدیکی بهمئی بودند توسط طیبی‌ها غارت شدند .

۳- غارت چنگلوا (حدود ۱۳۴۰ هجری)

یکی دیگر از طیبی‌ها تعریف میکرد که هنگامی که جوان بودم یکبار قلعه " چنگلوا " را غارت کردیم در این غارت استثناء بیش از هزار بار گندم بویرا احمدیها غارت شده ۱ بار گندم سهم غارت من شد ، گندم‌ها را به طایفه " رود تلخی " هر باری ۴۰۰ ریال فروختیم .
تصرف طیبی هیچگاه از خاطر خان بویرا احمد بیرون نمیرفت و همواره در صدد پیش آمدن موقعیت بود تا بالاخره برای تصرف قلعه " لنده " مرکز خان نشین طیبی نقشه‌ای طرح ریزی نمود که خان طیبی محرمانه از نقشه آن مطلع و اجرای نقشه نقش بر آب گردید .

* * *

طیبی‌ها نیز چون دیگر ایلات غیر بویرا احمد بارها مورد غارت قرار گرفتند ، معروفترین این غارتهای متوجه ده " لیر " نزدیک ده " سوق " مرکز طیبی‌های " این ور رودخانه " بوده است .

اولین غارت توسط سادات امامزاده علی در سال ۱۳۲۶ رخ داد ، در این حمله هشتاد نفر از سادات " لیر " را غارت کردند .

سه شب پس از این غارت طایفه بابکانی با ۶۰ نفر غارتگر نیز " لیر " را محاصره و غارت کردند ولی اسکندر خان پور محمدی خان طیبی نزد عبدالله خان رفته با وساطت عبدالله خان غارت پس داده شد ، در این حمله لیرها فقط با یک تفنگ از خود دفاع می کردند و با همین تفنگ یکنفر از مهاجمان را نیز کشتند .

تقریباً " یکسال بعد از غارت " لیر " طایفه اولاد میرزا علی با ۳۰۰ نفرده سوق رانیز مورد حمله قرار داده غارت کردند و پس از آنهم یکبار دیگر سوق توسط طایفه طاس احمدی که حدود ۴۰۰ نفر بودند مورد غارت قرار گرفت و در این گیرودار یکنفر از سادات سوق نیز گشته شد .

غارت باشت و بابوئی

منطقه باشت و بابوئی در جنوب کهگیلویه واقع شده است و بواسطه وجود چاههای فراوان نفت دارای اهمیت زیادی است ، مرکز این منطقه ده " باشت " است که خان نشین منطقه نیز بوده است ولی در واقع بزرگترین مرکز مسکونی منطقه شهر دوگنبدان است که شهرت و توسعه بیشتر بسبب تاسیسات نفتی آنست .
منطقه دوگنبدان تا شعاعی که دارای تاسیسات نفتی است بنام " گچساران " مشهور است .

در سال ۱۳۲۵ خان باشت و بابوئی منطقه گچساران را اشغال نمود و در همین سال جیکاک انگلیسی در راس اردوئی از سربازان هندی در منطقه " آرو " واقع در بویراحمد گرمسیر مستقر گردید ، ظاهراً " خان بویراحمد سفلی که از این پیش آمد راضی نبود برای تضعیف خان باشت شهر دوگنبدان را غارت نمود تا ثانه سکنه (بیشتر فرش) را به یغما برد .

در سال ۱۳۲۶ خان بویراحمد علیا که متحد مخالفان خان بویراحمد سفلی بود به طرفداری از خان باشت و تقویت او در مقابل بویراحمد سفلی منطقه " نیمدور " واقع در شمال غربی باشت و بابوئی را که طرفدار بویراحمد سفلی بودند غارت و احشام و اثاثه طوایف آن حدود را تاراج نمودند تا نیمدوریها که علیه خان باشت با خان بویراحمد سفلی

متحد شده بودند تضعیف گردند .

غار دشمن زیاری

دشمن زیاری که ضعیف‌ترین ایلات کهگیلویه است منطقه‌ای است که سه طرف آن قلمرو بویراحمدی‌ها است ، دشمن‌زیاری خود بدو قسمت پشتکوه و پیشکوه تقسیم میشود ، پیشکوه با منطقه گرمسیر تیول حیات خان رستم خواهر زاده عبدالله ضرغامپور بود و پس از وقایع شهریور باهم متحد بودند ، قلمرو پشتکوه طرفدار نصیرخان ، که قلعه کلات مرکز آنها بود ، دشمنی حیات‌خان با خان کلات از آنجا سرچشمه گرفت که خان کلات بدون موافقت عبدالله خان مادر حیات را بهزنی گرفته بود .

بمناسبت اهمیت موضوع در پائیز سال ۱۳۲۲ عبدالله‌خان ضرغامپور خان بویراحمد به‌مراه کدخدایان معروف خود " کی نصیربهادر " کدخدای تا مرادی " ملاولی پناهی " کدخدای قایدگیوی‌ها ، " محمدتقی خوبانی " کدخدای بابکانیها " عزیزالله‌عزیزی " کدخدای طاس احمدی‌ها ، " بهرام کیانفر " کدخدای اولاد میرزاعلی‌ها و قلندر انصاری کدخدای طایفه مشایخ (شیخ‌ممو) با حدود ۳ تا ۴ هزار تفنگچی و پیاده‌ای که همراه کدخدایان فوق بودند بسر پرستی ضرغامپور و با کمک حیات خان دشمن زیاری به مطقه کلات حمله ور شدند .

حبیب‌الله‌خان جمشیدی که وضع را چنین دید تمامی اموال طایفه خود را به داخل قلعه کلات برد در میان قلعه چاه آبی بود که از اموال مردم انباشته شد و بسیاری از دام‌ها در چاه افتاده و نتیجه اینکه قلعه از بی‌آبی تسلیم شد و هفت روز قلعه در اشغال غارتگران باقیمانده هرچه توانستند غارت کردند . غارت‌گران در قلمرو طیبی‌ها به طایفه تاج‌الدین طیب نیز حمله نمودند و میگفتند چند نفر دشمن زیاری نزد شما است و شما آنها را پناه داده‌اید سرانجام با وساطت پیرمردان که چنین کسی نزد ما نیست تاج‌الدین طیبی‌ها از غارت مصون ماندند .

هدف از این غارت ترساندن و ضعیف کردن مخالفان خان بویر احمد بود زیرا در دشمن‌زیاری دو دستگی ایجاد شده بود ، پشتکوه دشمن زیاری از نصیرخان دشمن‌زیاری حمایت میکرد و دشمن‌زیاری جنوبی از رستم خان .

رستم‌خانی‌ها با عبدالله‌خان علیه‌نصیرخانی‌ها متحد شده و اثاثیه خانه‌های اطراف

منطقه کلات را غارت کردند و در نتیجه عددهای از نصیرخانی‌ها از ترس به رستم‌خانی‌ها گرویدند .

در سال ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ بایگانی‌های بویراحمد سفلی " قلعه کوشک " دشمن‌زیاری را غارت نمودند و احشام و اثاثه آنها را بغارت بردند ولی در سال ۱۳۲۵ بین آنها رفع اختلاف شده دیگر غارت نشدند .

در سال ۱۳۲۴ طایفه تا مرادی بویراحمد سفلی طایفه " سلطانعلی "ها را در سرد سیر دشمن‌زیاری که همسایه هم بودند غارت کردند و احشام آنها را بغارت بردند .

دو سال پس از اولین غارت در پائیز سال ۱۳۲۴ بویراحمدی‌ها تصمیم داشتند دشمن‌زیاری را بار دیگر غارت کنند . عددهای زن و مرد به " لنده " نزد محمدحسین خان ضرغامی رفته تقاضای وساطت داشتند آقای ضرغامی آقای اسکندر پورمحمدی را در دشت قاضی‌نزدیک قلعه دختر دشمن‌زیاری نزد عبدالله خان فرستاده با خواهش و تمنا دشمن‌زیاری‌های پشتکوه با دادن ۲۰۰ بار برنج از غارت شدن معاف شدند .

بعدها که بین خان‌های دشمن‌زیاری صلح برقرار گردید سال ۱۳۳۴ حیات خان رستم و اسفندیار خان جمشیدی حدود ۱۵۰ خیش زمین (هرخیش حدود چهار هکتار) از منطقه " دشت‌مازه و پیرجمال " در کلایه راک و کوشک را ضمن سندی بهمراه دو اسب به عبدالله خان پیشکش کردند ولی پس از کشته شدن عبدالله خان (۱۳۴۲) این زمین‌ها طبق قوانین اصلاحات ارضی بین زارعان دشمن‌زیاری تقسیم گردید .

دوم - غارت همسایگان در خارج از کهگیلویه

منطقه کهگیلویه و بویراحمد از شمال با بختیاری‌ها هم مرزند و مرز طبیعی آنها را یکی از سر شاخه‌های رود کارون بنام " خراسان " تشکیل میدهد و بواسطه دشواری عبور در مسیر این رودخانه محلیان غارتی را بیاد نداشتند که برای نگارنده تعریف نمایند .
تنهارا ارتباطی کهگیلویه با مناطق شمالی توسط پل کتا است که به " حنا " و " سمیرم " می‌پیوندد .

شرق کهگیلویه را سراسر کوه دنا تشکیل میدهد و راه ارتباطی این منطقه توسط دو گردنه " سنگ‌مگ " و " گردنه کوه‌سرخ " است که هر دو به واردگان فارس منتهی میشوند .
تنگ‌ترین راه عمومی کهگیلویه (از طریق باشت) به ممسنی است ولی " سرگچینه "

و " تنگاری " راه عمومی ، مسیر ایل راه و کوهستانی بویراحمد به ممسنی است .
" تنگ تکاب " تنگه‌ای است باریک و کوهستانی که بهبهان را به مناطق کرمسیری
کهگیلویه مربوط مینماید و راه دیگری شهر دوگنبدان را از طریق غرب و عبور از پل رود
خیرآباد به بهبهان متصل مینماید از اینها گذشته راههای سهل‌العبور دیگری در منطقه
دیده نمیشود مگر گردنه‌های صعب‌العبور و کوهستانی با این شناسائی به شرح غارتهائی
میپردازیم که در خارج از کهگیلویه ولی در همسایگی ایلات کهگیلویه رخ داده‌است .

سمیرم

سمیرم منطقه‌ای است واقع در شمال شرقی بویراحمد که بدو قسمت سمیرم بالا و
" سمیرم پائین " تقسیم میگردد ، سمیرم پائین (سفلی) در مغرب " شهرضا " و سمیرم
بالا در جنوب آن واقع شده‌است ولی در مجموع سمیرم منطقه‌ای است کوهستانی که از شرقی
ترین زبان‌های زردکوه بختیاری آغاز شده و تا دامنه‌های دنا ادامه می‌یابد .
سمیرم منطقه‌ای است سردسیری که قلمرو ایلات عمله ، دره شوری و فارسیدان ایل
فشقائی میباشد و رودهای سمیرم ، حنا ، گندمان و شمس‌آباد از این منطقه سرچشمه‌گرفته
بسمت جنوب سرازیر گشته برودخانه خراسان واقع در مرز شمالی بویراحمد میریزد .
مرکز سمیرم بالا یا سمیرم جنوبی شهر سمیرم (۱۲) است که اماکن مسکونی آن به طور
مطبق در دامنه کوه شهیدان قرار گرفته است .
حنا (۱۲) دهی است واقع در جنوب شهر سمیرم که اهمیت آن بیشتر به سبب دارابودن
گروهان ژاندارمری بوده‌است .

غار ت حنا

ده حنا در حدود ۳۵ کیلومتری جنوب شهر سمیرم واقع شده است طبیعتاً " فاصله
نزدیکتری به مرزهای بویراحمد دارد ، در سال ۱۳۲۱ که خان‌های بویراحمد موقعیت داخلی
خود را تثبیت دیدند برای بدست آوردن اسلحه تصمیم گرفتند که گروهان ژاندارمری حنا
را خلع سلاح نمایند و ده حنا را نیز غارت کنند بر این اساس خان بویراحمد علیا و سفلی
جنگجویان محلی خود را بسیج نموده به حنا حمله نموده ژاندارمری را خلع سلاح و دهکده
حنا را نیز غارت کردند .

در سال ۱۳۲۲ که پیمان جم اسپید بین بویراحمدی‌ها و قشقائی‌ها بسته شده دیگر این دوایل روابط نزدیکی با هم برقرار کردند و بدنیاال همین روابط تصمیم به غارت سمیرم و خلع سلاح پادگان آنجا را گرفتند .

در سال مذکور جوانان ایل به عشق غارت و بدست آوردن تفنگ آمادگی خود را اعلام داشتند ، (بقول محلیان) قشون بویراحمده علیا بسرکردگی محمدحسین خان طاهری ، قشون قشقائی‌ها بسرپرستی خسروخان قشقائی و قشون بویراحمده سفلی بسرکردگی عبدالله ضرغامپورایلخان بویراحمده از محل دبرود بویراحمده به سمت سمیرم حرکت کردند و در خارج از منطقه بویراحمده ۲۰۰۰ جنگجوی بویراحمده به ۵۰۰۰ غارتگر قشقائی بهم پیوستند و در آغازیه پادگان سمیرم حمله نمودند و پس از جنگ سختی که بین مدافعان ژاندارم و چندین هزار ایلی رخ داد و بسیاری از طرفین کشته شدند پادگان تسلیم گردید و اسلحه‌های آن به غارت رفت و فرمانده پادگان بنام " سرهنگ قشاقی " بدست مهاجمان کشته شد و پس از آن شهر سمیرم با بیش از ۵۰۰۰ سکه غارت گردید و احشام و اثاثه آنها مورد چپاول قرار گرفت . محلیان تعریف می کنند که هنگام محاصره برج پادگان ، ژاندارمی از بالای برج تیر اندازی میکرد یکی از جوانان بویراحمدهی خود را دوان دوان به پای برج رسانیده فریاد برآورد که " سرکار " یک تیر بمن بزن و در عوض تفنگی به من بده ، ژاندارم فوراً " تیری به اوزده که جوان در شلطید و تفنگی از بالای برج بروی جنازه جوان پرتاب گردید . محلیان تعریف میکنند وقتی بویراحمده‌ها از این غارت باز میگشتند هر کس چندین تفنگ غارتی خود را بخود آویزان کرده بود و با غرور و خوشحالی بسمت دهکده‌های خود حرکت میکردند .

* * *

شولتزهولتوس جاسوس آلمانی که در آنزمان در میان قشقائیان بوده در خاطرات خود منطقه " غربی کهگیلویه و در حومه آقا جاری رامهرمز واقع شده است .

* * *

" نیروئی از جنگجویان قشقائی و بویراحمدهی در حدود چندین هزار نفر قلعه سمیرم "

" را محاصره میکنند ، هر بار که برای تسخیر قلعه هجوم میبرند با تلفات بسیار سنگینی " "عقب می‌کشیدند . . . شیخ پناهی (ملاولی پناهی) یکی از فرماندهان ایل بویراحمد ۹۰ " "نفر از شجاع‌ترین افراد طایفه خود را انتخاب و آنها را سوگند میدهد که تا قبل از طلوع " "آفتاب قلعه را تسخیر نمایند و اگر هم موفق نشدند زنده برنگردند این افراد از تنه " " یک درخت بالا میروند و روی شانه یکدیگر قرار گرفته و خود را بالای دیوار سی‌متری " " قلعه میرسانند ، عده‌ای از آنها سقوط میکنند ولی عده‌ای موفق میشوند باز و خورد بسیار " " شدید خود را به دروازه قلعه رسانده و در قلعه را باز کنند . با باز شدن دروازه قلعه سمیرم " " بحمام خون تبدیل میگردد ، افسران ایرانی مانند قهرمانان بزرگ تا آخرین فشنگ از " " خود دفاع میکنند ، این جنگ و جدال تا جایی ادامه می‌یابد که حتی یک تن از افسران و " " سربازان سالم و زخمی نشده باقی نماند همه تا آخرین فشنگ می‌جنگند و فرمانده دلیر " " قلعه زمانی کشته میشود که دیگر فشنگ نداشته است . "

غار اردکان

شهر اردکان که در شرق بویراحمد علیا واقع شده است توسط دو گردنه سنگ منگ و کوه سرخ‌به سر رود بویراحمد منتهی میشود ، فاصله آخرین تپه‌های بویراحمد تا اردکان فاصله زیادی نیست و یکبار در سال ۱۲۸۰ توسط بویراحمدی‌ها غارت شده بود و بار دیگر در سال ۱۳۲۳ بویراحمد علیا تصمیم به غارت اردکان گرفت باین منظور عده‌ای سوار و پیاده بسمت اردکان حرکت کردند بویراحمدی‌ها ابتدا بادگان شهر را خلع سلاح نموده سپس به غارت شهر پرداخته به خانه‌های مردم ریخته هر چه بدستان رسید غارت کردند ، شاهدان آن غارت تعریف میکنند که :

" زنی از ساکنان اردکان قرآنی در سینی گذارده جلوی یکی از غارتگران گرفته که تراه این قرآن سوگند میدهم که دست از غارت بردارید غارتگر سینی و قرآن را گرفته قرآن در در طرفی گذارده و سینی را به غارت میبرد . "

میگویند دو نفر از خان‌زادگان که کوچک بودند و هنوز نمیتوانستند خودمستقلا در غارت شرکت کنند به‌مراه غارتگران وارد اردکان میشوند ، در اردکان ناصرخان که خود سرکردگی غارت را بعهده داشته آنها را می‌بندد و آن دو را به سواری میسپرد که از

آنها نگهداری نماید ، سوار در نگهداری از آنها از غارت باز میماند سرانجام عصابی شده میگوید :

آخر شما به اینجا برای چه آمدید و مرا از غارت بازداشتید " .
ولی بعداً ' بمناسبتی قسمتی از اجناس مغازه‌ها که غارت شده بود پس داده شد .

غارت کازرون

در سال ۱۳۲۵ بویرا احمدی‌های بویرا احمد علیا با همکاری حیات داودی‌ها و قشقای‌ها تصمیم به غارت کازرون گرفتند ، این غارت به نیروی قابل توجهی نیاز داشت از این رو ایل ممسنی در جنوب بویرا احمد علیا با اتفاق ایل بزرگ قشقای بسر داری ناصرخان و خسروخان قشقای متحد شده ایل حیات داودی بسر داری فتح‌الله خان حیات داودی از جنوب حرکت نموده و به همراه عده‌ای از بویرا احمدی‌ها پس از خلع سلاح تیپ کازرون شهر را نیز غارت کردند .

هدف از این غارت بدست آوردن اسلحه در درجه اول و اجناس لو‌ازم خانگی در درجه دوم بود .

غارتهای پیاپی ممسنی

منطقه ممسنی که در جنوب شرقی کهکیلویه واقع شده است همسایه بویرا احمد علیا ، باشت و بابوئی و قشقای‌هاست ، منطقه ممسنی خود به چهار قسمت مشخص جغرافیائی تقسیم گردیده است که این مناطق عبارتند از :

۱- رستم ممسنی

۲- جاوید ممسنی

۳- بکش ممسنی

۴- دشمن‌زیاری ممسنی

ارتباط ممسنی‌ها با بویرا احمدی‌ها ارتباطی است تاریخی ، بخصوص ارتباط منطقه رستم ممسنی با بویرا احمد علیا . بویرا احمدی‌ها نسبت به ممسنی‌ها دارای قدرت بیشتری بودند از اینرو بارها به ممسنی حمله کرده غارت‌های پیاپی را مرتکب میشدند .

محلین میگفتند دشت روم که اکنون جزئی از منطقه سردسیری بویراحمد علیا است درگذشته متعلق به ممسنی ها بوده و امروزه رستم ممسنی که خود یکی از چهار قسمت ممسنی بوده است قلمرو گرمسیری بویراحمدیها است .

نتیجه حمله ها و غارت های پایایی این بود که دشت روم منطقه ای بویراحمد نشین شد و بیشتر منطقه رستم ممسنی محل گرمسیری بویراحمد علیا شناخته شده است .

ساکنان منطقه ممسنی را در سال ۱۳۲۳ حدود ۳۷۰۰ خانوار ذکر نموده اند . (۱۵)

" امام قلیخان رستم " خان منطقه رستم ممسنی که بیش از مناطق دیگر با بویراحمدیها مراوده داشت خواهر زاده خان بویراحمد بود در سال ۱۳۰۷ حاج معین بوشهری که از حمایت دولت دعوی مالکیت ممسنی را نمود بویراحمدیها برای تقویت امام قلیخان در مقابل حاج معین به قوای دولتی حمله کردند و پس از جنگ های خونینی در محل های " دورگ " و " مدین " که بین نیروهای طرفین انجام گرفت بویراحمدیها پیروز گردیده و این پیروزی باعث اتحادی بین تیره های مختلف بویراحمد از طرفی و اتحادی مستحکمتر بین بویراحمدیها و ممسنی ها گردید و پس از پیروزی احشام و اثام طایفه های که با خان ممسنی دشمنی داشتند بغارت رفت .

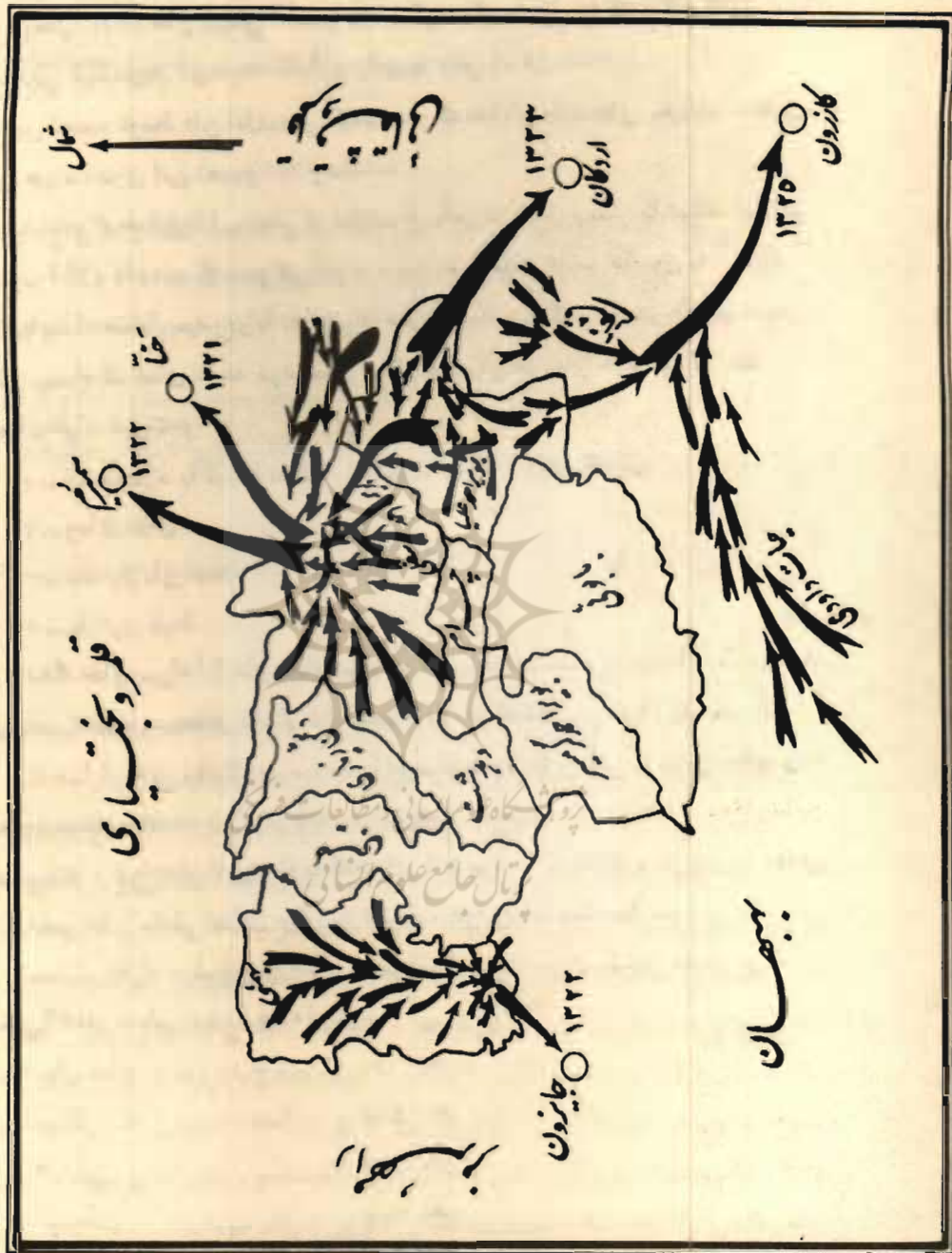
موقعیت بهمنی

قلمرو بهمنی ها کوهستانی ترین و ساکنان آن فقیرترین افراد کهگیلویه اند ، بواسطه صعب العبور بودن منطقه دسترسی به نقاط مختلف آن به سختی امکان پذیر است ، خان های بهمنی نیز بر سر مسائل داخلی و کسب قدرت اغلب دسته بندی های ایلی تشکیل میدادند . خان بزرگ بهمنی که بر دیگر برادران ریاست میکرد در سال ۱۳۱۳ به تهران تبعید شد ولی در سال ۱۳۲۰ از اوضاع آشفته استفاده نموده به میان ایل خود بازگشت و پس از تحکیم بخشیدن به موقعیت خود به غارت جایزون پرداخت که جزئیات این غارت بنا بر تعریف یکی از محلین آگاه بقرار زیر است .

غارت جایزون

پس از شهریور ۱۳۲۰ که خان بهمنی بحالت فرار از تهران به کهگیلویه آمد برای

میرفارتهای برون املی گهلیکولیه
(مالهای مختلف)



یافتن قدرت سیاسی و رفع نیازهای اقتصادی به فکر غارت همسایگان ضعیف خود افتاد .
در سال ۱۳۲۳ خان بهمنی احمدی تصمیم گرفت که جایزون را غارت کند جایزون در
منطقه غربی کهگیلویه و بویراحمد واقع شده است .

این تصمیم توسط خان ایل بهمنی گرفته شد و کدخدایان طایفه های مختلف همکاری
خود را جهت اجرای این تصمیم اعلام داشتند .

به تمامی کدخدایان ایل بهمنی از تنگ چویل واقع در شمال بهمنی تا منطقه کت واقع
در جنوب اطلاع داده شد که به همراهی افراد مسلح خود جهت غارت جایزون به " لیکک "
(۱۶) بیابند کدخدایان موضوع را با تفنگچی ها مطرح نموده و تفنگچی های هر طایفه با مختصر
وسائلی به همراه کدخدای طایفه خود بسوی لیکک حرکت کردند زمان حرکت اوایل پائیز بود .
تجهیزات افراد عبارت بود از :

۱- اسلحه سرد یا گرم (تفنگ ، شمشیر ، قداره ، چاقو یا چوب)

۲- وسائیل چای .

۳- مقداری نان خشک

۴- مقداری بلوط

دهکده های سرراه ایل های مجاور بدستور خان وظیفه داشتند که سورات لازم را جمع
آوری و در اختیار دسته های غارتگر قرار دهد تا با نظر کدخدا بین افراد تقسیم شود .
کدخدایان وقتی به لیکک میرسیدند با افراد خود در چادرهائی که بدین منظور زده
شده بود مستقر میشدند در عرض چند روز شش هزار نفر مرد مسلح در اطراف دهان نشین
آماده بودند ، فرماندهی هر دسته با کدخدای طایفه بود ، کدخدایان در شورای عمومی
که با حضور خان بهمنی تشکیل میگردد نظریات خود را هماهنگ میکردند .
محلیان افراد مسلح فوق را قشون بهمنی مینامیدند ، ترکیب قشون بهمنی بر اساس
تخمین آگاهان محلی عبارت بوده است :

۳۳ درصد	۲۰۰۰ نفر	سوار مسلح
" ۲۵	۱۵۰۰ نفر	چوبکی
" ۱۵	۹۰۰ نفر	کاردکی
" ۱۲	۷۰۰ نفر	توبره کش
" ۱۵	۹۰۰ نفر	دست پتی (دست خالی)
" ۱۰۰	۶۰۰۰ نفر	جمع

سواره مسلح :

سوارکاران مسلح تفنگچی های ورزیده ای بودند که بر اسب می نشستند و حمله های سریع و برق آسا توسط آنها انجام می گرفت .

جویکی :

جویکی ها دستای بودند که چوب دستی بلندی در دست داشتند و در واقع غارت ران بودند یعنی وظیفه داشتند که احشام غارت شده را به مقصد برسانند .

گاردکی :

گاردکی ها دستای بودند که با گاردهای بزرگ یا قمه مجهز بودند ، دفاع از احشام غارت شده یا کشتن احشام بعهدده آنها بود و بهنگام حمله قشون را همراهی میکردند .

تورمکنش :

تورمکنش ها بیشتر به " تورمردار " معروف بودند و غذای مورد نیاز قشون را حمل میکردند .

دست پتی :

دست پتی ها افرادی بودند که احتیاجات قشون را برآورده میکردند مثلا " آب میآورند ، غذا تهیه میکردند و در واقع دست خالی به همراه قشون حرکت میکردند .

قشون بهمنی سمشانمروز در جاذبه های اطراف لیکک بسر بردند تا خان ترتیب حمله را داد در این حمله خان یکی از آشنایان ماموران ژاندارم پاسگاه جایزون را تطمیع نمود ، این فرد دو روز قبل از عزیمت در محلی بنام " سیامشیر " با خان تماس گرفت و با توافق قبلی تصمیم بر این شد که قشون شبانه به طرف تل و تپه های جایزون حرکت نموده و در دو کیلومتری جایزون در تل تپه ها مخفی گردند ، چند نفر تفنگچی به همراهی فرد مذکور تطمیع شده بسمت پاسگاه میروند ، آشنای ژاندارم ها در زده ژاندارم ها در تل را برای آشنای خود باز مینمایند ، پس از باز شدن تفنگچی ها فوراً مامور بازکننده در تل را خلع سلاح نموده وارد پاسگاه میشوند با سرازیر شدن تفنگچیان پاسگاه تسلیم و خلع سلاح میشود ، پس از خلع سلاح پاسگاه غارتگران بسوی روستاهای جایزون حرکت مینمایند .

فرماندهی این قشون بقول محلیان سردستگی غارت بعهدہ خان بهمنی وهدف غارت شش ده پر جمعیت جایزون بود ، این دهکده عبارت بودند از :

" سرجولکی ، جولکی ، قلعه حمود "

" جایزان ، ارمش ، ده بهمنی "

شش هزار غارتگر به شش روستای فوق حمله کردند مردم روستاها که در مقابل هجوم عشایر قادر بدفاع نبودند ائانه و زندگی خود را بجا گذارده فرار کردند ، غارتگران دو شبانه روز تمام به غارت اشتغال داشتند ، غارتگران به نیروی خود مغرور بودند و بدون کشیک به غارت میپرداختند . همه چیز روستائیان از ظروف منزل تا رختخواب و فرش و احشام به غارت رفت .

در روز سوم غارتگران با غارت های خود بسوی بهمنی حرکت کردند ، غارت رانان در وسط و کاردکی ها و سواران دورادور آنها حرکت میکردند .

هنگام غارت هر کدخدائی افرادش را در غارت سرپرستی میکرد و اموال غارت شده هر طایفه مشخص بود پس از رسیدن به منطقه هر کدخدائی بهترین ائانه و یا بهترین دام غارت را بعنوان پیشکش به خان میداد و بقیه را بین طایفه خود تقسیم میکرد . کدخدایان با اموال غارتی نظارت داشتند ، کدخدا اموال غارتی را تخمینا " قیمت نموده بین افراد تقسیم می نمود گاهی که افراد به نحوه تقسیم اعتراض داشتند نزاع های سختی در گرفته و امکان کشته شدن افراد نیز میرفت .

کدخدماستقیما " از غارت سهم میبرد . در منطقه بهمنی یک ششم کل اموال غارتی به کدخدا تعلق میگرفت .

عادت به دزدی و غارت .

غارت در بین ایلات تصمیمی جمعی ولی دزدی تصمیمی انفرادی بود که بمرور به صورت

عادت و استمرار در آمده بود در این باره محلیان آگاه سوق طبیعی تعریف میکنند .

تا حدود ۵۰ سال قبل در طایفه " تاویسی " طبیعی مرد کوتاه قدی بنام (علی فرزند رحیم) معروف به (علی کوتاه) زندگی میکرد که حرفش دزدی بود ، شب ها بدهکده های اطراف دستبرد زده گاو و گوسفندهائی دزدیده را بمنزل آورده میکشت و بکمک همسرش گوشت آنرا مصرف میکردند . این فرد پس از مدتی که پیر و فرتوت شده از کار افتاد به اما مزاده

سید محمود در طیبی سردسیر رفته و از دزدی تو به می کند و در حضور عده های سوگند یاد میکند که دیگر دزدی نخواهد کرد ، مدتی هم به سوگند خود وفادار مانده ولی عادت به دزدی او را رنج میداد شبها با ناراحتی می خوابید همعاش در فکر این بود که برخاسته به دزدی برود سرانجام یک شب هر چه کرد خوابش نبرد درونش او را به دزدی تشویق میکرد ، نمیدانست چکار کند از یکسو نرفتن به دزدی او را ناراحت کرده بود و از سوی دیگر سوگنده بیادش می آمد پس از ساعت ها جنگ افکار ، تصمیم خود را میگیرد منتهی در این تصمیم هر دو اندیشه با هم تلفیق می گردند :

علی از خواب بر میخیزد وسائل دزدی را برداشته از خانه بیرون میرود و دیوارخانه خود را سوراخ کرده وارد طویله خانه خود شده گوساله خود را دزدیده از سوراخ دیوار بیرون برد از درب خانها گوساله وارد میشود ، گوساله را به عادت همیشگی گشته و مشغول پوست کندن آن میگردد که زنش بیدار شده متوجه دزدی شوهرش میشود ، بیرون آمده خطاب به علی میگوید :

— مگر تو قسم نخوردی که دیگر دزدی نکنی ، چرا دزدی کردی ؟

— نترس دزدی نکردم ، قسم را بیاد دارم ، گوساله خودمان است که دزدیدم .

— پس چرا گوساله خودمان را شبانه دزدیده و میکنی .

— این کار را کردم که هم با دزدی کردن راحت شده باشم و هم قسم را نشکسته باشم .

علی هنگام مرگ به فرزندانش چنین وصیت کرد .

اگر حرفه دزدی را قبول نموسید هنگامی که دزدی کردید و مالی آوردید ، اگر صاحب مال آمد و بشما گفت که مال مرا دزدیده اید و نشانی های مال دزدی را داد که کجا بردم اید و نشانی های او صحیح بود مالش را بیا و پس دهید چون به خان گفته خان مال را گرفته پس می دهد و در این میان آبروی شما میرود ولی اگر نشانی ها صحیح نبود دزدی را انکار کنید و جواب رد به او بدهید .



دزدی در منطقه بیشتر انفرادی انجام میگرفت و رفته رفته بصورت عادت در می آمد
مثلا " در دشت روم بویراحمد علیا تعریف میگردند که :

" یکی از افراد طایفه مظفری عادت بدزدی کرده بود و ۳۰ سال پیاپی همیشه " شهابه - دزدی میرفت ، یک شب شرایط طوری بود که این فرد نتوانسته بود بدزدی برود و بهر شکل و وضعی که میخواست خوابش نمیبرد بالاخره نیمه شب برخاسته بدون سروصدا ااثانه منزل خود را جمع کرده به کوده برده پنهان مینماید ، صبح که اعضاء خانواده از خواب بیدار شده متوجه دزدی میشوند سروصدائی راه میاندازند که دیشب منزل ما را دزد زده است ، مردم جمع شده میگویند دزد که خانه دزد را نمیزند آنگاه رو به صاحب خانه نموده میگویند ، راستش را بگو چه شده . سرانجام آشکار میشود که صاحب خانه ااثانه خود را به کوه برده و پنهان کرده است وقتی علتش را جویا میشوند میگوید پس از هر دزدی خوابم می برد دیشب خواب نمیبرد این کار را کردم تا خوابم ببرد . "

* * *

یکی دیگر از محلیان دشت روم تعریف میکرد که :

" گاهی غارت میکردیم گاهی هم غارت میشدیم یکبار در عرض یکسال سه بار غارت شدیم در عوض آنقدر غارت رفته ایم که حساب ندارد گاهی در روز غارت حدود ۳۰ نفر کشته میشدند هر کس زورش زیادتر بود دیگری را غارت میکرد . "

میرزا و غارت .

معمولا " سهمی از غارت نصیب میرزا نیز میشد چه هنگامیکه سهم غارت خان رامیا آوردند سهمی هم به میرزا میدادند زیرا میرزا میتواندست برای غارت کنندگان اجازه غارت بگیرد . غارت کنندگان همیشه از جانب میرزا خاطر جمع بودند و میرزا هم محرمانه غارتگران را تقویت میکرد زیرا خود سود میبرد و اگر بمناسبتی غارتگران را برای پس دادن غارت یا به علل های دیگر در فشار میگذاشت غارتگران تهدید میکردند که دیگر به غارت نخواهند رفت و با این تهدید میرزا قضیه را ندیده میگرفت .

یکی از میرزاهای منطقه تعریف میکرد که خود دوبار غارت شده ام . دفعه اول از جاده های در بویرا حمد سفلی میگذشتم که چند نفر ناشناس که قبلا " خود را در بین شاخ و برگ درختی پنهان کرده بودند پائین پریدند و هرچه داشتم بغارت بردند .

دفعه دوم - در منزل طایفم ای بودم که طایفه توسط بابکانی ها غارت شد و چند نفر

غارتگر داخل منزل من شدند از ترس در زیر لحاف کهنهای پنهان شدم و آنان تمامی ائانه منزل را بغارت بردند .

شعر غارت

هنگامیکه کریم خان بویراحمدی بفایل بهمنی حملنموده آنجا را غارت کرد وبعدا " دومنطقه " دیل " و " اسپر " واقع در بویراحمدم گرمسیری را هم نیز غارت نمود خان به منشی خود میرزا محمد رضا میگوید شعری برای غارت بگو . نامبرده شعر زیر را برای کریم خان گفت :

" پازن " " تنگ چویل " (۱۷) " بز دیل " و " اسپر " (۱۸)

زیربیدل (۱۹) " مارگون " (۲۰) با هم میخورندبر "

یعنی هنگامیکه خان ، ایل بهمنی را غارت کرد نریزی از تنگ چویل جزء اموال غارتی سهم خان گردیده واز گرفتن و مطیع کردن دیل و اسپر هم احشامی به خان تعلق گرفت که بزهای این احشام با نریز متعلق به بهمنی در زیر سایه درختان منطقه مارگون جمع شده به جفت گیری پرداخته بودند که خان دیده و منشی خان قطعه فوق را سروده است .

رتال جامع علوم انسانی

موایسوایرم غارت کنم شهر سمیرم
ور کشتن بوست ایکنم غیر از بمیرم

من میروم که شهر سمیرم را غارت کنم و پس از
غارت و بازگشتن این حق را خواهم داشت
که بتو دست یابم .

چه خش بی سه نفر غارت برونی

علی خان و کبوتر ، حسن طیفونی
چقدر خوشحال میشوم که همراه سه نفر " علی خان " ، " کبوتر " و " حسن " فرزند طوفان
به غارت بروم .
(این سه نفر از مشهورترین غارت کنندگان منطقه بوده اند و جوانان بسیار خوشحال میشده اند
که با دسته آنها به غارت بروند) .

* * *

دیگ پسین سرگردنه زدوم تجاری
قدباریک سرکوک سفید بچه میاری
دیروز عصر سرگردنه تاجری را غارت کردم ، در این غارت همراهم زنی بود باریک اندام
وسیمین بدن ولی نازا (منظور زنی است بنام " بی بی جان قزی " زن ولی خان یاغی معروف
بویر احمد علیا که بهنگام غارت و نزاع همسرش همراهش بود)

* * *

کوکل سینه قلعه بینابین عبارت
کوکرشته پاسفیدایل داد غارت
در بین زنهای روبروی قلعه که در میان ساختمان مشاهده شدند زن زیبای پاسفیدی "سیمین
بدن" ایل را بغارت داد (مربوط به داستانی عشقی و کبک "کوک" اشاره به زنی است زیبا
که خداکرم خان پساز غارت چشمش به آن زن افتاده به او علاقمندگشت و پس از آشنی او را
بزنی گرفت)

چه چیزهایی غارت میشد .

در غارت ها بهر شکلی که اتفاق می افتاد بیش از هر چیز اسلحه گرم مورد نظر غارتگران
بود تفنگ ارزشش از همه چیز بالاتر بود و پس از آن احشام یعنی : گوسفند ، بز ، گاو شیری
، اسب ، مادیان ، الاغ و قاطر یکسره غارت میشدند . اثاثه منزل در درجه سوم اهمیت قرار
داشت و در بین اثاثه قالی ، قالیچه ، فرش و امثال آن بیشتر مورد توجه بود ، خان طیبی در
این باره میگفت :

" گندم و جو بندرت غارت میشد زیرا در غارت اجناس سبک وزن و سنگین مورد توجه بود

و حمل گندم و جو مشکل بود ، در موقع غارت هیچکس خرمن گندم را آتش نمیزد و اصولاً " به خرمن کسی دست نمیزدند و تاکید داشتند که به خرمن کسی دست نزنند مگر در شرایطی استثنائی و سالهای فحط و سخت "

تلافی غارت

معمولاً " غارتگران ناگهان به محلی حمله میکردند ، تفنگچی ها محل غارت را محاصره نموده چند تیر هوائی شلیک نموده و سر و صدائی راه میانداختند و پیادهها به غارت می پرداختند . گاهی در حین غارت تفنگچی های غارت شونده از جریان مطلع شده به حمله متقابل میپرداختند و در این صورت جنگ سختی در میگرفت ولی چون غارت کنندگان این موضوع را پیش بینی میکردند نیروی خود را طوری انتخاب میکردند که در صورت حمله متقابل هم پیروز میشدند و شکست آنها بندرت اتفاق می افتاد .

در حین غارت اگر غارت شوندهگان میفهمیدند که چه طایفای بآنها حمله کرده است پس از رفتن غارتگران مشورتهائی نموده و در صورتیکه زورشان میرسید آنها هم به تلافی به غارت غارت کنندگان میرفتند و بدانها شیخون میزدند .

غارت آشکارا صورت میگرفت و اگر صاحب غارت بدفاع برمیخاست امکان کشته شدنش نیز میگرفت و اگر بین دو خویشاوند کدورتی وجود داشت هر کدام درصدد غارت منزل دیگری بر میآمد و امکان داشت سالها طرفین بدفاعات منزل یکدیگر را غارت کنند .

گاهی پس از بردن غارت تفنگچی های طایفه غارت شونده مطلع شده کوهها را دور زده و راهها را میان بر نموده جلو غارتگران را بسته جنگی بین طرفین در میگرفت و امکان داشت که غارت را پس بگیرند .

معمولاً " سادات رابطه بین غارت شوندهگان و غارت کنندگان بودند و بامیانجیگری آنها امکان فیصله میگرفت و غارت را پس میدادند و در صورتیکه خراج می دادند غارت نمیشدند و برای مصون بودن از غارت حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ گوسفند از طایفه جمع نموده بدیدن خان میرفتند و گوسفندها را به خان هدیه میکردند تا زیر چتر حمایت خان قرار گیرند .

غارت کردن و غارت شدن.

ملارشید کدخدای عمده تل زالی میگفت که از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ بیش از ۱ بار

غارت رفته و هر دفعه هم غارت و اسلحه آوردیم ، ولی اضافه نمود در آن زمان اگر راجع به پسر کسی سؤال میشد نامبردم میگفت :

" پسرم بزرگ شده میتواند برود دزدی کند "

" و با تفنگ به غارت برود "

خود من هم راجع به پسر همین حرف را میزدیم ولی حالا پسرم مدرسه می رود و درس میخواند .

یکی از ساکنان " موردراز " سررود میگفت تا قبل از سال ۱۳۴۲ چهار بار ما را غارت کردند و این چهار بار عبارت بود از :

۱- در شهریور ۱۳۲۰ نمیدانیم چی کسی ما را غارت کرد .

۲- در پشتکوه باشت ترکهای قشقائی ما را غارت کردند .

۳- وسطراه در کوچ بودیم که غارت شدیم .

۴- در سال ۱۳۲۷ محلیان ما را غارت کردند .

از سال ۱۳۴۱ اسکان شدیم از سال ۱۳۴۲ که خانها دستگیر شدند آرامش در منطقه حکمفرما شد زیرا قبل از آن با وجودیکه ما از سادات بودیم باز هم ما را غارت می کردند ، (۲۱) یکبار که نگارنده به اتفاق گروه مطالعاتی بخش عشایری موزه سسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی میهمان خان بویرا احمد گرمسیر بودیم مشاهده گردید که نام خان بر روی قاشق حک شده است وقتی نگارنده علت را پرسید خان گفت :

" از بسکه غارتمان کردند در بهبهان سفارش دادم که اسم را روی اینها بکنند تا معلوم شود اثاثه ما را چه کسی غارت میکند . "

تقسیم غارت

در منطقه بویرا احمد اگر خان یا کدخدا برای غارت شهر یا طایفه ای تصمیم می گرفت این تصمیم از مدتی قبل به اطلاع مردان طایفه میرسید البته سعی بر آن بود که این اخبار از حدود مرزهای سیاسی طایفه خارج نشود تا موعد مقرر فرارسد داوطلبانی که تصمیم داشتند در غارت شرکت جویند تدارک کار خود را میدیدند افرادی که به غارت میرفتند از گروههای زیر تشکیل میشدند :

۱ - توبرهکشها عدمای بودند که پیاده حرکت میکردند و بهنگام حرکت برای غارت نان و غذا و ابزار و ائانه مورد نیاز تفنگچیها و چوبکیها را حمل میکردند و در بازگشت اموال غارت شده را بدوش گرفته و می آوردند و این عده را " توشبردار " نیز مینامیدند .

۲ - چوبکیها عدمای بودند که پیاده و یا چوبدستی حرکت میکردند و باصطلاح چوب باز بودند این دسته سبک حرکت میکردند تا هنگام برخورد بتوانند پیاپی با چوبدستی بحمله پردازند اینها بدنبال تفنگچیها حرکت میکردند و پشت جبهه آنها را تقویت مینمودند و در بازگشت احشام رامیراندند .

۳ - تفنگچیها دستهای بودند که هر کدام صاحب تفنگ و قطار فشنگهایی بودند و قطار فشنگهای خود را چپ و راست بدور کمر خود بسته بودند . تفنگچیها معمولا " سواره حرکت میکردند . و بیشتر وظیفه آنها سنگ گرفتن و سنگ بستن بود قبل از اینکه به محل غارت برسند هر سه دسته تقریبا " باتفاق حرکت میکردند غارت کنندگان ابتدا خود را در پشت تخته سنگهای کوهها و در درهها و غارها پنهان میکردند و توسط افراد تجسسی خود موقعیت مناسبی برای حمله پیشبینی میکردند و در صورت تشخیص دادن موقع حمله هر دسته وظیفهای بعهده داشت بمحض نزدیک شدن به محل تفنگچیها برق آساحمله مینمودند و چوبکیها پشت جبهه آنها را تقویت مینمودند و توبرهکشها ابزار و ائانه مورد نیاز آنها را بدانها میرسانیدند .

غارت آغاز میگردد قبل از هر چیز اسلحه گرم سپس ابزار و ائانه منزل از قبیل فرش ، ظروف مسی ، احشام (اسب ، قاطر ، گوسفند ، الاغ) بغارت میرفت .

هنگامیکه غارتگران پیروزمندانه اموال مورد نظر را غارت میکردند و بازگشت مینمودند تا مسافت زیادی غارت شده ها گردکنان و التماسکنان بهمراه آنها میآمدند و تقاضای استرداد ائانه خود را داشتند و گاهی اندکی هم موفق میشدند .

هنگامیکه غارتگران وارد قلمرو طایفه یا ایل خود میشدند ساکنان دهکدههای سرراه با سازو دهل از آنها استقبال میکردند و معمولا " بذل و بخششهایی هم بدانها میشد و این بذل و بخششها بیشتر احشام بود .

اگر غارت بدستور خان بود ، هنگام برگشت خان با عده‌ای در سر راه آنها منتظر میماند و غارتگران را مورد لطف قرار میداد و از محل غارت پذیرائی مفصلی ترتیب میدادند اموال غارتی را در جایی جمع میکردند و معمولاً "خان یا فرستاده" خان در تقسیم آن نظارت داشت .

ابتدای رئیس غارتگران چند فقره از با ارزشترین اموال غارت را برای خان بر میداشت مثلاً "تفنگ ، اسب ، قاطر ، گاو ، قالیچه و ظروف قیمتی از آن جمله بودند معمولاً" الاغی هم برای میرزا در نظر میگرفتند و هدیه‌ای هم بنوکر مخصوص خان میدادند و سپس تعداد افراد شرکت کننده در غارت مشخص میگردد مثلاً " اگر چند طایفه با هم بغارت می رفتند و تعدادشان ۶۵ نفر بود هر طایفه غارت خود را بین طایفه و افراد خود چنین تقسیم میکرد .

۱۵ نفر

تفنگچی

۳۵ نفر

توبرهکش

۲۰ نفر

چوبکی

۶۵ نفر

جمع

حال کلیه اموال غارت شده (پس از سهم خان و میرزا و پیشخدمت خان) بایک حساب سطحی مثلاً " به ۱۰۰ سهم تقسیم و چنین توزیع میشد .

سهم سر غارت (رئیس غارتگران) ۲۰ درصد (پنج یک)

۲ درصد (دو سهم)

سهم هر تفنگچی

۱ درصد (یک سهم)

سهم هر چوبکی

۱ درصد (یک سهم)

سهم هر توبرهکش

چوبکی‌ها و توبرهکش‌ها سهمی مساوی داشتند ولی تفنگچی‌ها دو برابر توبرهکش‌ها

سهم میبردند و سر غارت پنج یک کل اموال غارت شده را برای خود بر میداشت . بنا براین اموال غارت شده چنین سهم میشد :

۲۰ درصد

۱ نفر

سهم سر غارت

۳۰ درصد

۱۵ نفر

سهم تفنگچی‌ها

۲۰ درصد

۲۰ نفر

سهم توبرهکش‌ها

جمع

۶۶ نفر ۱۰۰٪

اگر عده بیش از اینها بود سر غارت‌پس از برداشت سهم خان با نظارت عده‌های بقیه اموال غارت را تخمیناً "قیمت‌گذاری نموده در آغاز پنج یک از اموال غارت شده به سر غارت تعلق می‌گرفت سپس بر اساس سوارها (تفنگچی) دو برابر پیاده‌ها (چوبکی و توپره‌کش‌ها + تعداد چوبکی‌ها + دو برابر تعداد تفنگچی‌ها) تقسیم شده سهم هریک مشخص می‌گردید و میگفتند علت اینکه تفنگچی دو سهم میبرد این است که یک سهم خودش میبرد و یک سهم تفنگش .

گاهی بر سر تقسیم بین غارت‌کنندگان نزاع در می‌گرفت و گاهی کشته هم می‌دادند و شکایت خود را ابتدا نزد کدخدا سپس نزد خان می‌بردند که فلانی برخلاف عرف تقسیم می‌خواهد از دیگری بیشتر سهم ببرد خان خود در غارت‌ها شرکت نمی‌کرد و اگر شرکت می‌کرد تفنگچی‌ها نیز شرکت می‌کردند در این صورت دیگر جنبه غارت در بین نبود بلکه لشکر کشی و جنگ بود ولی در پایان جنگ دستور غارت داده میشد .

خان معمولاً "غارت را به یکی از کدخدایان خود واگذار مینمود ، کدخدایان هریک رئیس‌تیره‌ای بودند و خود قدرت قابل توجهی داشتند کارآئی و جمعیت طایفه هر کدخدا اهمیتش را مشخص مینمود .

* * *

یکی از خوانین قبلی برای نگارنده تعریف می‌کرد که در دوران خان‌خانی شی میهمان خان بویراحمد سفلی بودم ، شب در چادر خان نشستیم و دیدیم که به خان گزارش دادند طایفه "اولاد میرزالی" (۲۲) او امرخان را اجرا نکرد مانند ، خان فوراً " یکی از کدخدایان مورد اطمینان خود را که به سپهسالار خان معروف بود صدا زد گفت بروید و غارتشان کنید .

دیگر درباره این موضوع صحبتی نشد ، من هم پس از صرف شام بجادر دیگری رفته خوابیدم صبح خیلی زود فردای آن شب همهمه و سر و صدای بیش از حد دام‌ها بخصوص صدای

بعبع گوسفندان مرا از خواب بیدار کرد برای شستن دست و صورت از چادر خارج شدم دیدم کدخدائی که دیشب خان به او گفته بود برو غارتشان کن ، چند تفنگچی برداشته و شرانه اولاد میرزالی را غارت نموده و تمامی دام و احشام آنها را آورده است .
راوی بسخنان خود چنین ادامه داد :

خان در جلو چشمان من تمامی دام و احشام را به کدخدایان و خدمه خود بخشید و انعام قابل توجهی هم به کدخدای خود که اموال را غارت کرده بود داد و خان اسبی قابل توجه هم از اموال غارتی بمن بخشید .

یکی از خان زادگان طیبی تعریف میکرد که خان بویراحمد به هر که بی لطف میشد غارتش میکرد زیرا یکبار که ما بمناسبتی با حدود ۳۰ تا ۴۰ سوار به زرغام آباد منزل عبدالله زرغامیور رفته بودیم ناظر بودیم که خان کدخدای خود " ملاولی پناهی " را کنار کشیده و دستور غارت مذکور را به او میدهد .

سوارهای طیبی در اردوی خان بودند که غارت آورده شد و تمامی غارت به اطرافیان بخشیدند و مادیانی هم سهم خان زاده طیبی گردید و مادیانی هم به " کامحمودلندهای " خویشاوند " ملاولی " بخشید .

* * *

خدمه غارت در بویراحمد عبارت بود از :

" چوبکی ، توبرهای و تفنگچی " *موم انسانی و مطالعات فرهنگی*

ولی خدمه غارت در طیبی و دشمن زیاری عبارت بود از :

" تفنگچی ، چوبکی ، توبرهای (توشه بردار یا توبره کش) و قمهچی (کاردکی) "

تقسیم غارت در طیبی و دشمن زیاری بدین ترتیب بود که :

پنجیک غارت متعلق به خان و کدخدا بود که این سهم خود به پنج قسمت تقسیم شده سه قسمت سهم خان و دو قسمت به کدخدا تعلق میگرفت . بقیه $(\frac{4}{5})$ بنسبت هرتفنگچی " دوبر " چوبکی توبرهای و کاردکی هر یک " یکبر " با در نظر گرفتن تعدادشان تقسیم میشد . در بویراحمد خان احتیاجی به سهم غارت نداشت ولی خانهای کوچک سهم غارت خود را مطالبه مینمودند .

در بهمنی خدمه غارت عبارت بودند از :

"تفنگچی ، چوبکی ، توبرهکش ، کاردکی و دست پتی (دست خالی)"

در بهمنی یک ششم از اموال غارت شده سهم کدخدا و بقیه به نسبت دو برابر سهم تفنگچی و یک برابر سهم بقیه افراد شرکت کننده در غارت تقسیم میشد (به غارت جایزون توسط بهمنی ها مراجعه شود) .

نیروی غارت

در غارتهائی که جنبه اقتصادی داشت بندرت خان شرکت میکرد ، سرکردگی غارت را بیشتر کدخدایان بعهده داشتند . خان و میرزا هم از جریان بی اطلاع نبودند و کدخدا گاهی از تفنگچی های طوایف دیگر هم کمک میگرفت یا با تفاق چند کدخدای تابع به غارت میرفتند و این نوع غارت ها که جنبه سیاسی نداشت معمولا " دو برابر تفنگچی ها چوبکی همراه داشتند .

عده مهاجمان (غارت کنندگان) با عده غارت شوندگان بی ارتباط نبود عده غارت کنندگان طوری انتخاب میشد که پیروزی شان مسلم باشد و معمولا " تفنگچی های طایفهای که با هم خویشاوند بودند مشترکا " در غارت شرکت میکردند .

بهمنگام غارت تفنگچی ها دور قلعه را محاصره نموده چوبکی ها به ده داخل میشدند و گاو و گوسفند و احشام و اثاثه را غارت میکردند ، اموال غارت شده را با چهارپایان غارت شده نیز حمل میکردند تفنگچی میجنگید و چوبکی غارت میکرد .

اگر غارت هدف سیاسی داشت خان از تمام کدخدایان زیر نفوذش میخواست که تفنگچی های خود را برداشته بخدمت خان بروند ، در راس این عده خان هم با تفنگچی های مخصوصش حرکت میکرد و هنگامیکه به ایل خبر میرسید که خان خود سوار گردیده و در اصطلاح محلی " خان سوار آبی " همه با جرات بیشتری در اردو کشی خان شرکت میکردند .

آخرین تلاشهای خان بویر احمد .

عبدالله خان ضرغامپور که خان بویر احمد سفلی بود ولی خود را ایلخان کهگیلویه می دانست سخت شیفته قدرت بود و در این راه از هیچ کاری فروگذار نمیکرد ، در سال ۱۳۰۹ شمسی شکرالله خان و سرتیپ خان کهاولی خان بویر احمد سفلی و دومی خان بویر احمد علیا بود بمناسبت ناامنی هائی که در منطقه بوجود آورده بودند و جنگ علمدار (نزدیک بهبهان)

وجنگ تامرادی را ایجاد کرده بودند تسلیم قوای دولتی گردیده و به تهران فرستاده شدند .
 عبدالله ضرغامپور فرزند شکرالله خان به خانی بویراحمد سفلی رسید .
 در سال ۱۳۱۰ عبدالله خان نیز به تهران تبعید گردید و پس از آن در سال ۱۳۱۱
 شهرکی در سررود بویراحمد علیا بنام " تل خسرو " ایجاد و در سال ۱۳۱۲ اولین دبستان
 دولتی در این شهر بنا گردید .

در سال ۱۳۱۳ خان بهمنی و در سال ۱۳۱۴ خان بویراحمد گرمسیر مظفرخان آریایی
 نیز تبعید گردیدند ، در سال ۱۳۱۷ خداکرم خان بهمنی در جنگی با دولتیان کشته شد و
 در سال ۱۳۱۸ طایفه بابکانی که شرورترین طوایف منطقه بودند بوسیله چریک‌های دولتی
 در منطقه قلع و قمع شدند .

منطقه رو بهمان و آسایش میرفت که وقایع شهریور ۱۳۲۰ پیش آمد و خان‌های تبعیدی
 همه به کهگیلویه بازگشتند .

پس از آمدن عبدالله خان به میان ایل خود خان بودنش از طرف کدخدایان پذیرفته شد
 در منطقه معروف است که عبدالله خان خانی و قدرت را مدیون سه کدخدا بود که عبارت بودند
 از :

اول : کی نصیربهدار ، کدخدای طایفه قدرتمند تامرادی که محلیان او را وزیر عبدالله خان
 میدانستند ، ملا ولی پناهی که کدخدای طایفه قایدگیویهای بویراحمد سفلی که محلیان او را
 سه سالار عبدالله خان میدانستند . گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دوم : ملاولی را در منطقه بنام " ملاولو " میشناختند و هنگام غارت اگر محلیان می-
 فهمیدند که ملاولو همراه غارتگران است بدیشان می‌لرزید و بسیاری از مادرها برای ترساندن
 بچه‌هایشان از این نام استفاده می‌کردند زیرا قادر بود افراد سرشناس منطقه را زنجیر نماید .

سوم : ملاقلندر انصاری ، کدخدای طایفه مشایخ (شیخ‌ممو)

عبدالله خان بدون مشورت با این سه نفر دست به بیچکاری نمی‌زد . پس از مرگ کی
 نصیر بهدار و ملاقلندر انصاری ملاولی پناهی گفته بود که " عبدالله خان دیگر بی‌کس شد "
 پس از اینکه عبدالله خان مشاور خود را از دست داد خداکرم خان فرزندش که سنش حدود
 ۳۰ سال رسیده بود در سال ۱۳۳۹ ده " کریک " نزدیک سی سخت را با حدود ۱۰۰۰ نفر
 تفنگچی غارت کرد با وجود این کسی کاری به او نداشت ، خداکرم خان که چنین دید

باتفاق "امیرکاسهراب"، "البرزکامحمدحسین" و عددهای تفنگچی پاسگاه ژاندارمری پاتاوه" را محاصره و مسئول پاسگاه سرگردفاطمی را کشتند.

در سال ۱۳۴۲ غائله فارس پیش آمد خداکرم خان پدرش را برای جنگ تشویق می کرد ولی در عوض ملاولی پناهی خان را از جنگیدن با قوای دولتی بر حذر میداشت ملاولی به خان میگفت این جنگ به نفع شما نیست ولی عبدالله خان تصمیم به جنگ گرفت و شکست خورد و اطرافیان همه از دور او رفتند، خان در روزهای آخر زندگی تنها با چند نفر تفنگچی و نوکر در کوههای اطراف دهدشت سرگردان بود تا سرانجام کشته شد و بدنبال کشته شدن خان طرفدارانش ناصر خان بویراحمدی، خداکرم خان فرزندش و خان معنی همدستانش دستگیر و اعدام شدند.

* * *

اگر چه غارتهای برون ایلی در سالهای قبل از سال ۱۳۴۲ تقریباً "پایان پذیرفته بود ولی غارتهای درون ایلی چون گذشته ادامه داشت.

با اجرای قانون اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۲ و مخالفت خانها و ایجاد آشوبهای محلی که سرانجام با دخالت قوای مسلح دولتی شورشها پایان پذیرفت خانهای شورشی دستگیر و اعدام شدند و از آن پس ترس و وحشت خانوارهای منطقه از غارت شدن و مورد چپاول قرار گرفتن پایان پذیرفت.

در حال حاضر دیگر کودکان را "غارتنی" نام گذاری نمیکنند و نوجوانان غارت را چون افسانههای از پدران خود میشوند خانهای قبلی و کدخدایان طوایف محلی همگی همدستانند که بزرگترین پدیده "حیات آنها امنیت کنونی است که در سالهای پس از سال ۱۳۴۲ چون ارمغانی به منطقه اهدا شده است.

* * *

بنابراین واقعیتها:

غارتن پدیده مستقیم ضعف حکومت مرکزی است، در جامهای که غارت مشاهده گردد قدرت مرکزی چنان ضعیف است که یارایی مقابله با غارتگران را ندارد و یا هنوز حکمرانان حکومت مسلط بر کار خود نگرندیدمانند و هنوز موقن نگردیدمانند کدخدایان خود سر و صورتی

بدهند . این وضع را در اوآن حکمرانی رضاشاه و سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ در ایران مشاهده میکنیم که غارتگران از موقعیت حکومت جوان سوءاستفاده نموده و بغارتگری میپرداختند ولی با قدرت یافتن تدریجی حکومت مرکزی قدرت غارتگران رو به زوال و نابودی رفت چنانکه در اواسط حکومت رضاشاه و از حدود سالهای ۱۳۲۵ غارتی در منطقه کهگیلویه مشاهده نگردید از سال ۱۳۳۲ بعد نزاعهای دستجات مختلف نیز پایان رسید و از سال ۱۳۴۲ بعد با قدرت گرفتن حکومت مرکزی رژیم خان خانی برای همیشه ریشه کن گردید .

* * *



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشتها

- ۱- برای شناسائی محل به مجله مذکور و یا به "اطلس ایلات کهگیلویه" از انتشارات بخش بررسی های عشایری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، چاپ ۱۳۴۷ مراجعه گردد.
- ۲- جغرافیای نظامی ایران، جلد فارس، سرلشکر رزم آرا، چاپ تهران، ۱۳۲۳، صفحه ۱۲۴.
- ۳- جمعیت و شناسنامه ایلات کهگیلویه، از انتشارات بخش عشایری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۷.
- ۴- رشد جمعیت در این منطقه حدود ۳/۹ محاسبه گردیده است.
- ۵- عبارت "بخش ثلاث" که هم اکنون اداره آموزش و پرورش آن منطقه در مورد مسائل آموزشی بکار میبرد نیز برگرفته از اتحاد مزبور است.
- ۶- لنده دهی است خان نشین که در شمال طبیعی گرمسیر واقع شده و دارای برج و با روی مستحکمی است که تصرف آن در آن روزگار بدست تکنجی های ایلی ناممکن بود.
- ۷- شکرالله خان پدر عبدالله خان بود، دختر شکرالله خان زن ملاولی و از این طریق ملاولی شوهر خواهر عبدالله خان بود.
- ۸- ملاولی پناهی شخصا "داستان تصرف قلعه سرپری و غارت چارمه را برای آقای اسماعیل صادقی ساکن "آب کری" طبیعی تعریف کرده و نامبرده در تیرماه ۱۳۴۷ عیناً برای نگارنده تعریف نمود.
- ۹- امامزاده شاه قاسم یکی از امامزادگان سررود بویرا حمد علیا است که محلیان معتقد به معجزات آن میباشند.
- ۱۰- تاس احمدی شاید مخفف "طایفه سیداحمدی"
- ۱۱- جلاب خریعی خریداران کوسفند، دلالان دام.
- ۱۲- شهر سمیرم در سال ۱۳۲۳ دارای حدود ۵۱۰۰ نفر جمعیت و در سال ۱۳۳۲ حدود ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت، ۱۲۰۰ باب خانه و ۸۰ باب دکان بوده است.
- ۱۳- حتا در سال ۱۳۲۳ دارای حدود ۱۳۰۰ نفر جمعیت و در سال ۱۳۳۲ حدود ۱۵۰۰ نفر جمعیت و ۱۲ باب دکان بوده است.
- ۱۴- نقل از صفحه ۲۰ اسرار جاسوسی آلمان در عشایر فارسی. نوشته شولتز هوالتوس.

ترجمه جمشید بیگلری از انتشارات گوتنبرگ ، ۱۳۳۹ ، تهران .
 ۱۵ - جغرافیای نظامی ایران ، فارس ، تالیف رزم آرا ، چاپ تهران ۱۳۲۳ ، صفحه
 ۱۲۳ .

۱۶ - لیکک دهی است در جنوب بهمنی مرکز خان نشین ایل مذکور
 ۱۷ - "چویل" نام گیاه معطری است که در تنگ چویل فراوان میروید و بهمین مناسبت
 نام گیاه به تنگ داده شده است .

۱۸ - " دیل " و " اسپر " دو ده هستند که در منطقه " پشت دوک " بویر احمد
 گرمسیر واقع شده اند .

۱۹ - بیدل جمع درخت " بید " است زیرا عشایر در لهجه محلی اسمها را با " ل " جمع می بندند .

۲۰ - " مارگون " منطقه ای است سردسیری در بویر احمد سفلی که ده بزرگ و مصفائی دارد .

۲۱ - در منطقه کهگیلویه به سادات احترام می گذاشتند و از غارت آنها خودداری مینمودند مگر اینکه ناشناخته غارت شوند یا اختلافات محلی و داخلی موجب این کار گردد مثلا " در منطقه طیبی ها که همواره از طرف بویر احمدیها غارت میشد طوایف سادات را به مرزهای ایلی کوچ داده بودند تا غارت کنندگان هنگام غارت مجبور شوند از قلمرو طایفه سادات عبور نمایند یا در آغاز به غارت سادات بپردازند و چون این کار را نمی کردند غیر سادات ها در پناه سادات از حمله غارتگران در امان میماندند زیرا غارت بیشتر در مرز ایلات اتفاق می افتاد .

۲۲ - طایفه اولاد میرزالی (میرزاعلی)